



پولترهای جهان متحد شوید!

شماره ۱۳۹۰ . بهمن ۱۳۹۶

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران (توفان)

فهرست مطالب

- ۲..... خیزش زحمتکشان و موعظه‌های شیادانه «اصلاح طلبان»
- شکست مفتضحانه سیاست مداخله جویانه امپریالیسم آمریکا در امور داخلی ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد..... ۴
- ۶..... ایران در حال انفجار است.....
- ۸..... برای آزادی زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان دی ماه به پاخیزیم.....
- ۹..... باید هشیار بود!.....
- ۹..... زنده باد جنبش توفنده مردم ایران!.....
- بیانیه پایانی بیست و سومین اجلاس کنفرانس احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست در تونس در مورد اوضاع بین‌المللی - بخش نخست..... ۱۰
- ۱۳..... مصاحبه رفقای حزب کار ترکیه (امپ) با حزب کار ایران (توفان) در مورد خیزش عمومی مردم ایران.....
- ۱۴..... متجاوزین باید بی قید و شرط حاکم سوریه را ترک کنند.....
- ۱۵..... «منتظر چه مانده ایم؟».....
- ۱۶..... روسیه امپریالیسم، سرمایه داری و یا مستعمره؟ بخش سوم.....
- ۲۰..... سخنی از رفیق فرزاد رادمهر در شبکه تلگرام درباره خیزش مردم در ایران - فرصت‌ها و چالش‌ها.....
- ۲۲..... گشت و گذاری در فیسبوک.....
- ۲۳..... بیانیه ۲۱ تشکل مستقل کاری پیرامون اعتراضات خیابانی مردم.....



خیزش زحمتکشان و موعظه‌های شیادانه «اصلاح طلبان»

نه آنگونه که مهاجرانی تصور می‌کند «بی ریشه» است، بلکه واقعیتی است که هیچکس را یارای نفی آن نیست، حتی سران بلندپایه رژیم نیز به وضع نابسامان اقتصاد کشور اذعان دارند. به تکاپو افتادن دستگاه قدرت، رفت و آمدها و مذاکرات سران نظام در اتاق‌های فکری همه نشان از این دارند که حاکمیت در کلاف سردرگمی گیر کرده است و نمی‌داند با رشد روزافزون نارضایتی توده‌ها چه باید کرد! این موجی که به راه افتاده است، آرام نخواهد نشست و سرانجام تار و پود حاکمیت را از هم می‌گسلاند. ادامه و تداوم وضعیت کنونی کشور بدون تردید حاکمیت را در تمامی سطوح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به چالش جدی می‌کشد.

در پی ناآرامی‌های اخیر ما با واکنش‌هایی از سوی حاکمیت روبرو هستیم؛ از جمله اینکه در میان سران بلندپایه حاکمیت صحبت از اقدامات عاجل اقتصادی به میان آمده است. چنین می‌نماید که دولت مشغول اتخاذ تدابیری است برای افکندن این بلای بنیانکن. خامنه‌ای خود اظهار می‌دارد که «تا وقتی کسانی در کشور وجود دارند که می‌توانند از موجودی‌های کشور سودها و بهره‌های بی‌حساب و کلان به‌برند، بدون شک فقر در کشور ریشه‌کن نه خواهد شد... بنابر این برای اصلاح این وضعیت قوانین را باید تغییر داد.» در پی این فریبکاری، خامنه‌ای به دولت حکم کرد که بنگاه‌های اقتصادی نامرتب با ارتش و سپاه را به دولت واگذار کند. البته هیچکس این واکنش رهبر را جدی تلقی نمی‌کند. حتی خود رهبر نیز به خوبی آگاه است که سپاه هیچگاه حاضر نخواهد شد فعالیت‌های اقتصادی خود را محدود سازد و یا بخش سودآور و عمده آن را به دولت واگذارد. این در حالیست که دولت روحانی می‌بایستی بنابر توصیه‌های بانک جهانی مانع از دخالت دولت در امور بازار و اقتصاد کشور شود و متعاقب آن بخش‌های وابسته به دولت باید به بخش خصوصی واگذار شوند. خوب در چنین حالتی ارجاع بنگاه‌های اقتصادی سپاه به دولت به چه معناست! به گفته نبوی هنگامی که «۵۰٪ ثروت کشور در دست چند نهاد» قرار دارد، واگذاری بخش کوچکی از بنگاه‌های سپاه آن مرحمی نیست که به‌تواند جراحات ناشی از فقر و تهیدستی میلیون‌ها انسان را التیام بخشد.

کسی که در زیر فشار این وضع بلبشو و پر هرج و مرج کم‌خیم می‌کند، هر انسان آزاده و زحمتکش در کشور ما است که امروز جان به لبش رسیده و بر ضد کلیت نظام برخاسته است. این واقعیت مسلم نه تنها حاکمیت را نگران

زمانی که آیت‌الله خمینی سیاست را بر «حوزه» رجحان داد، راه را برای عده‌ای عناصر پست و فرومایه، حقه باز و دغلکار به ثروت و مال گشود و تا به امروز که چهار دهه از آن زمان می‌گذرد، دامنه فقر توده‌های مردم گسترش یافت و آنها را به روز سیاه نشانید. آمار و ارقامی که خود رژیم انتشار می‌دهد، حاکمیت که درآمد اکثریت شکننده مردم ایران در برابر هزینه کمرشکن زندگی آنقدر ناچیز است که آنان را ناگزیر به زیر خط فقر می‌راند و این شدت و دامنه فقر به حدی است که امروز موجب نگرانی سران اسلامی ایران شده است. این نگرانی از این جهت است که شیوع فقر، مردم را به واکنش بر ضد حکومت واداشته است. توده‌های جان به لب رسیده خوب می‌دانند که مسبب اصلی وضع امروز کسی نیست جز دستگاه زر و زور حاکمیت اسلامی؛ حال و وضع آنها محصول بی‌دریایی و بی‌کفایتی مسئولین نظام، نتیجه جاه‌طلبی‌ها و خودپرستی آنهاست، منشاء گرفته از حُب و بغض آنها نسبت به یکدیگر، از وحشت از قیام مردم ایران است. هنگامی که مردم فقیر در چنین وضعی قرار به‌گیرند، آنگاه دیگر حکومت الهی برایشان مطرح نیست، مسأله مرگ و گرسنگی مطرح است. چه خوش میسراید عشقی، شاعر آزاده:

گر سینه چون شیرم و برهنه چو شمشیر،

فقیر گر سینه مانند شیر میدرد و بدن برهنه مانند شمشیر میبرد.

نتیجه این شده است که مردم جان به لب رسیده امروز «اصولگرا و اصلاح‌طلب» هر دو را به یکسان باعث و بانی تنگدستی و فقر خود می‌دانند. اوضاع نابسامان اقتصاد کشور، که سال‌هاست فشار مضاعف بر تهیدستان و طبقه کارگر ایران وارد آورده است، آثار نامیمون و شوم آن روزبروز خود را نمایان تر می‌سازد. صدای اعتراض کارگران، معلمین، بازنشستگان و دیگر اقشار جامعه آنچنان بلند است که گوش سنگین رهبر هم آن را شنیده است. وقایع اخیر در سطح کشوری نشان داد که موج نارضایتی توده مردم،

است. آیا تاجزاده نمی‌بیند که تأمین آزادی‌های دموکراتیک و «انتخابات آزاد» و بدتر از آنها «رفراندوم» چیزی جز براندازی نیست؟ سردمداران رژیم آگاه‌تر از آنها! تمکین به برقراری آزادی‌های دموکراتیک و آزادی انتخابات معنی دیگری و فرجام دیگری جز برافتادن حکومت ولایت فقیه ندارد. چنین خواستی از حکومت اسلامی آب در هاون کوبیدن است و مردم را فریفتن و به گزراه بردن. در چنین برهه‌ای از زمان، که حاکمیت نه تنها زیر فشار مطالبات توده‌های جان به لب رسیده قرار گرفته است، بلکه از سوی خارج نیز تحت تحریم و تهدیدهای نظامی قرار دارد، اعتقاد به گذار آرام از استبداد و ولایت فقیه به آزادی و مردم‌سالاری چه معنی می‌دهد؟ جز اینست که آورندگان این اندیشه از تجربه دور و نزدیک مبارزات خود و مردم ایران درس عبرتی نگرفته‌اند؟ جز اینست که اینها واقعیات موجود را نیز زیر پا می‌گذارند؟ کلام زیبا ولی بدون محتوا بر نکشیده از واقعیت گاه انسان را غرّه می‌کند و عواقب غیر منتظر ببار می‌آورد.

رودرروئی دو نیروی متخاصم و نابرابر، از یک‌سو تمام دستگاه سرکوبگر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، که با تمام قوا مصمم به سرکوبی مردم است و برای اینکار هم خود را با همه نوع وسائل قهر مجهز ساخته و هم نیروی انسانی عظیمی را در سراسر کشور بسیج کرده است، و از سوی دیگر توده‌های مردم، توده‌های ملیونی که امواج خشم و ناراضی آنها می‌تواند دستگاه آخوندی را با تمام وسایل مادی و انسانی اش درهم به کوبد، در این شرایط موعظه‌های شیدانه اصلاح‌طلبان و کشاندن توده مردم به زیر عبای آخوندها با اشاره به عمده‌کردن خطرات خارجی دیگر محلی از اعراب ندارد و خیزش دی ماه نشان داد که عموم توده‌ها از جناح‌های درونی رژیم عبور کرده و چاره درد را برانداختن کلیت نظام فاسد اسلامی و استقرار یک نظام دموکراتیک، غیر مذهبی و جمهوری که در نفی نظام‌های شاه و شیخ است، می‌دانند.

امروز جامعه ایران آستان حوادث عظیمی است که خیزش دی ماه تبلوری از آن است. آنچه در صحنه ایران جایش خالی است، حضور یک تشکیلات قوی و سراسری برای هدایت این رود خروشان است. در چنین شرایطی وظیفه نیروها و شخصیت‌های مستقل و انقلابی و چپ است که متحداً در دو عرصه سیاسی به‌کوشند، تا شرایط رهبری انقلاب آینده را فرام سازند. یکم در عرصه پیکار دموکراتیک و مبارزه بر ضد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و تدارک براندازی او با اتکاء بر توده‌های مردم و جهت‌گیری روشن سیاسی علیه مداخلات خارجی و در عرصه دیگر تلاش در جهت وحدت مارکسیست-لنینیست‌ها در حزب واحد طبقه کارگر و تبلیغ حزیت است. راه خروج نهایی از بن‌بست کنونی، راه لنینیسم، راه انقلاب سوسیالیستی اکتبر، راه سرنگونی قهرآمیز نظام سرمایه‌داری، تحت رهبری حزب پیشنازش و استقرار سوسیالیسم است. جز این راه دیگری متصور نیست. حزب کار ایران (توفان) مبلغ چنین سیاستی است و با تمام قوا در جهت تحقق چنین بدیلی می‌کوشد. ●

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

ساخته، خواب سران اسلامی ایران را بر هم زده است، بلکه در میان طیف اصلاح‌طلبان هم تحرکاتی را موجب شده است.

به دنبال تحریم اقتصادی ایران و اختصاص میلیون‌ها دلار از جانب سنای آمریکا برای براندازی رژیم اسلامی، که شیفتگان رژیم شاهنشاهی را هم به وجد و سرور آورده، در عین حال بخشی از اصلاح‌طلبان را تحت لوای «نقد قدرت» بر آن داشته است که نباید نظام را تنها گذاشت، باید در کنار او ایستاد. آنها هرگونه مبارزه با رژیم اسلامی، تا چه رسد به براندازی آن را همکاری و همداستی با یک کشور نیرومند استعمارگر بیگانه به شمار می‌آورند که در پی تجزیه ایران است. اساس استدلال آنها این است که مملکت با چنین حکومتی می‌پاید، ولی با تجزیه از صحنه گیتی برمی‌افتد!

روحانیت حاکم که خود تا همین چند وقت پیش اغیار را در جرگه احباب راه نمیداد، اکنون این فرصت را به سران اصلاحات می‌دهد، تا دستگاه حاکمیت را به نقد به‌کشند، مستقل از اینکه انگشت اتهام به سوی چه ارگان، نهاد و یا شخصیتی نشانه رفته است، همه آنها به یک امر مهم تأکید خاصی دارند و آن اینست که نقد باید به حفظ وضع موجود و اصلاح آن کمک رساند. این امر امروز خود را به وضوح نشان میدهد که علیرغم اختلافات درون جناح‌های مختلف حاکمیت، همه در یک مسأله حیاتی با یکدیگر توافق کامل دارند، تصمیم مشترک می‌گیرند و همه با تمام توان خود آن را به مرحله اجرا درمی‌آورند و آن چیزی نیست جز صیانت از کیان نظام، که گاه با دروغ و تزویر در مردم امید به تغییر و تحول بوجود می‌آورند، آنان را به پای صندوق رأی می‌کشاند، به آنان این باور خام را می‌قبولانند که با مشارکت خود در انتخابات می‌توانید بر سرنوشت خود تأثیرگذار باشید. و یا اینکه با سرکوب و وحشیانه، مردم را بر سر جایشان می‌نشانند. ولی کیست که نهداند نه این بازی و نمایش انتخاباتی، که همان نخود سیاهی است که سالهاست مردم را به دنبال آن می‌فرستند، کارساز است و نه ایجاد وحشت در میان مردم دیگر قادر است آنان را به آرامش وادارد. هیچ جناحی در هیأت حاکمه هوادار سقوط دولت (حاکمیت) روحانیت نیست و نمی‌تواند باشد، زیرا سقوط حکومت همانا سقوط همه جناح‌هاست.

مسأله حفظ قدرت توسط جناح حاکم و شخص خامنه‌ای، با اصل ولایت فقیه، که افزار آنست، پیوند ناگسستنی خورده است، این اصل دیگر تنها از شئون ولایت و امامت، از اصول مذهب نیست تا با تفاسیر فقها به‌توان آن را تعدیل کرد، بلکه یک مسأله سیاسی است و به مثابه چنین مسأله‌ای باید بدان برخورد کرد.

انتقادهای تاجزاده اصل ولایت فقیه را در حکومت اسلامی به زیر سوال نمی‌برد، آنچه را که او نفی می‌کند شیوه اعمال آنست. آیا او و امثال او نمی‌دانند که نظام ولایتی یک نظام استبداد مطلق فردیست، هیچ امری بدون نظر و فرمان ولی فقیه به تحقق در نمی‌آید، همه امور با سرانگشت او می‌چرخد و باید به‌چرخد. درخواست تاجزاده از مردم مبنی بر اینکه چنانچه آنقدر قدرت دارید که می‌توانید نظام را سرنگون کنید، آیا صلاح در این نیست که برای حفظ کیان کشور این توانائی را در جهت تحمیل «انتخابات آزاد» بکار اندازید؟

پرهیز از فروپاشی نظام، اگر تسلیم در برابر حاکمیت است، خواستن از سردمداران رژیم که انتخابات را آزاد به‌گذارند، آزادی بیان، قلم، آزادی اجتماعات، آزادی احزاب و سازمان‌های سیاسی را تحمل کنند، از مداخله شورای نگهبان در امر انتخابات جلوگیری و .. آری خواستن اینها همه از دستگاهی که محکم بر مسند قدرت نشسته و از اقتدار و امتیازات خود با تمام وسائل مشروع و نامشروع دفاع می‌کند، حاکی از ساده لوحی سیاسی



شعارهای ضد انقلاب در این جنبش عبارت بودند از: «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران»، «سوریه را رها کن فکری به حال ما کن»، «مرگ بر روسیه و چین»، «سفارت روسیه لانه جاسوسیه».

این شعارها را عمال امپریالیسم و صهیونیسم در ایران از آن جهت نشر می‌دهند، تا اصل مبارزه مردم را به جهات شوم منحرف کنند و در راستای سیاست‌های خویش به رژیم جمهوری اسلامی فشار بیاورند.

همین شعارهای ضد انقلاب در شورای امنیت، با افتخار و چهره پیروزمندانه از زبان سخنگوی امپریالیسم آمریکا در سازمان ملل متحد ابراز شد و از بیان آنها اظهار خوشوقتی شد. گرانی و گرسنگی و فساد دستگاه حاکمه، سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی، که ریشه‌های این خیزش عمومی بود، برای این سیاستمداران اهمیت نداشت و تنها آنچه‌چیزی را بزرگ می‌کردند که از آشپزخانه تبلیغاتی خود آنها بیرون آمده بود.

آمریکایی‌ها برای دخالت آشکار در امور داخلی کشورهای دیگر نخست طرحی در سنای آمریکا ارائه دادند که مصوبه کنگره آمریکا باید از این به بعد به مصوبه مجامع رسمی بین‌المللی تبدیل شود. ایران بهانه‌ای بود، تا یک اصل را در کنگره آمریکا به تصویب برسانند. سیاست آنها استیلا بر جهان و بی‌محتوی کردن سازمان ملل متحد است.

طرح قطعنامه حمایت از اعتراضات در سنای آمریکا

روز پنجشنبه، دی ۱۴، ۱۳۹۶ سناتور باب کورکر، رئیس جمهوری خواه کمیته روابط خارجی سنا، به همراه عضو ارشد دموکرات این کمیته، سناتور باب کاردن، قطعنامه‌ای را در سنای آمریکا طرح کردند که به دنبال حمایت از معترضان در ایران است.

بر اساس متن این طرح نویسندگان:

«از دولت ایران می‌خواهند حق آزادی بیان، مذهب، مطبوعات، و برگزاری اجتماعات شهروندان خود را به رسمیت بشناسد.

نقض گسترده حقوق بشر توسط حکومت ایران را محکوم می‌کنند.

به حکومت ایران هشدار می‌دهند از اقدامات تنبیهی یا خشونت علیه معترضان در تظاهرات مسالمت آمیز استفاده نکنند.

از رئیس جمهوری، وزیر امور خارجه و سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد می‌خواهند جلسه‌ای اضطراری در شورای امنیت برای بررسی اعتراضات ایران برگزار کنند و نقض گسترده و سازماندهی شده حقوق بشر توسط دولت ایران را در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد مطرح کنند.

از دولت ایران می‌خواهند با ورود گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد موافقت کند و با او همکاری کند.

شکست مفتضحانه سیاست مداخله جویانه امپریالیسم آمریکا در امور داخلی ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد

امپریالیسم آمریکا همواره مترصد بوده است به امکانات از دست داده خویش در اثر انقلاب بهمن ۱۳۵۷ مجدداً دست پیدا کند، لذا از هر جنبش مردمی که در ایران برمی‌خیزد، سوء استفاده می‌جوید، تا نفوذ خویش را برخلاف مصالح ملت ایران افزایش دهد. در هر جنبش خودبخودی و بدون رهبری، این خطر وجود دارد که عوامل امپریالیسم و صهیونیسم جهانی از طریق جاسوسان نهان و آشکار خود و از طریق عمال خود فروخته ایرانی نظیر مجاهدین خلق، عمال سلطنت‌طلبان در ایران و ساواکی‌های سابق، رهبران خودفروخته و تجزیه‌طلب گردهای ناسیونال شونیست، حزب کمونیست کارگری اسرائیلی در جنبش نفوذ کرده و تلاش کنند خواست‌ها و شعارهای خطرناک و انحرافی خویش را به جنبش مردم تحمیل نمایند. این روش تنها موجب تفرقه در نهضت می‌شود و نیروهای آگاه انقلابی را از بخش فریب خورده و ضدانقلابی جدا می‌سازد. تجزیه صفوف خلق طبیعتاً به نفع امپریالیسم تمام می‌شود. در جنبش اخیر نیز، امپریالیسم و صهیونیسم بر ضد خلق ایران دست از دسیسه برنداشتند.

مردم از بی‌غذائی و گرانی مایحتاج زندگی که در درجه اول محصول سیاست‌های خانمان‌برانداز حاکمیت ایران در قبول استقرار سیاست‌های نئولیبرالی آمریکا در ایران است، به تنگ آمده‌اند. دولت ایران به فرمان بانک جهانی در پی از بین بردن یارانه‌ها و همه مزایای دولتی و رفاهی مردم است، تا زمینه را برای سرمایه‌گذاری‌های امپریالیستی فراهم کند. در کنار این سیاست که از زمان رفسنجانی حاکم است و به بینوائی مردم منجر شده است، تحریم‌های اقتصادی آمریکا نیز به این گرسنگی و بی‌دوائی دامن می‌زند. بعد از برجام، آمریکا مانع شد که اروپائیان در ایران سرمایه‌گذاری کنند، امری که در توافقنامه برجام بر سر رفع تحریم‌ها توافق شده بود. آمریکا توافقات خویش را تا به امروز نیز زیر پا می‌گذارد.

علل خارجی فقر و فلاکت در ایران نقش کثیف و ضدبشری آمریکاست که آنرا یک بار در عراق به قیمت نابودی یک میلیون کودک عراقی به نمایش گذاشته است. این یادآوری‌ها برای فریب‌خوردگان ضدانقلاب ایران از آن جهت لازم است که ماهیت این دراکولای قرن را به‌شناسند و دل به سلطنت‌طلب خیانتکار و ضدایرانی و یا جاسوسان سلطنت‌طلب نه‌بندند.

جا زورشان نمی‌رسیده است از طریق تبلیغاتی به هجوم امپریالیستی دست زده در حالی که از پرداخت دیون خود به سازمان ملل طرفه می‌روند و آنرا به شدت کاهش داده‌اند، از گُرسی این سازمان برای مقاصد سیاسی شوم خود از جمله تهدید ایران، که باید از سرنوشت سوریه به‌ترسد و درس به‌گیرد، استفاده می‌کند. خانم نیکی هیلی در گفتار خود هشدار داد که اعتراضات مردم می‌تواند به مناقشه بزرگی مُنجر شود که یادآور رویدادهای سوریه است. این گفتار مداخله‌جویانه و بی‌شرمانه سخنگوی آمریکا در سازمان ملل، نه تنها دفاع از تک‌تیراندازهای وارداتی به ایران در حمله مسلحانه به پاسگاه‌ها بود، بلکه تیر خلاصی نیز بود که این خانم با این اشاراتش به جنبش اعتراضی مردم ایران زد.

مردم ایران فهمیدند که باید هر چه زودتر صفوف خودشان را از مزدوران مجاهدین و سلطنت‌طلبان جدا کنند. مردم به صراحت عدم شرکت میلیونی خویش را در نمایشات برحق اعتراضی، نبود یک رهبری قابل اعتماد ذکر کردند. سکوت اکثریت، ولی حمایت ضمنی‌شان از اعتراضات، گویای محکوم کردن دخالت امپریالیست‌ها و جاسوسان‌شان در ایران بود.

امپریالیسم آمریکا به صراحت از اپوزیسیون خود فروخته ایرانی، نظیر سازمان جاسوسان مجاهدین خلق و سلطنت‌طلبان راهزن و فراری، به حمایت برمی‌خیزد. آمریکای «مدافع» حقوق بشر، کشوری است که به منزله تنها دولت جهان دو بمب اتمی بر سر مردم ژاپن انداخته، برای اشغال کره که تا امروز نیز ادامه دارد، بمب میکروبی و شیمیایی در شمال کره پرتاب کرده است، کشوری که با بمب‌های ناپالم میلیون‌ها انسان را در ویتنام و کامبوج به قتل رسانده و افغانستان و لیبی را نابود کرده و یک میلیون کودک عراقی را قبل از تجاوز به عراق با محاصره اقتصادی به قتل رسانده است؛ کشوری که در همه کودتاهای تبهکارانه در جهان دست داشته و از همه مستبدان آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین دفاع کرده است، نمی‌تواند دلش برای نقض حقوق بشر در ایران به‌سوزد. آمریکا از نادر کشورهای جهان است که حقوق ملت‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد و بزرگترین پایگاه‌های نظامی تجاوزکارانه را در جهان دارد. در یمن روزانه هزاران نفر در اثر محاصره اقتصادی عربستان سعودی و آمریکا کشته می‌شوند، ولی هیچ کشوری به شورای امنیت سازمان ملل برای این جنایت بشری اعتراضی نمی‌کند. شورای امنیت تشکیل جلسه نمی‌دهد، تا تجاوز عربستان سعودی به یمن را محکوم کند. مردم یمن نان و آب می‌خواهند، ولی اشک خانم هیلی برای گرسنگان یمن سرازیر نمی‌گردد، از اشغال سرزمین فلسطین ککش هم نمی‌گزد و تازه به صهیونیست‌ها برای این اشغالگری و تجاوزکاری انعام نیز می‌دهد و بیت‌المقدس را پایتخت آنها به حساب می‌آورد. در موافقتنامه هسته‌ای میان ایران و کشورهای صنعتی جهان به صراحت آمده است که آنها حق مداخله در امور داخلی ایران را ندارند. آمریکا موافقتنامه‌های خویش را نیز برهم می‌زند و فقط زبان قلدری و زور را می‌فهمد.

لشگرکشی آمریکا در سازمان ملل، حمایت از ضد انقلاب مغلوب در ایران و آنهم در پوشش حمایت از مردم رنگ باخته است. میلیاردها دلار برای عربستان سعودی و امپریالیسم آمریکا هزینه برداشت تا به‌توانند در اعتراضات مردم برای نان، کار و بهبود شرایط زندگی نفوذ کنند و به خرابکاری دست زنند. مردم ایران ولی با هشجاری جلوی خرابکاری آنها را گرفتند. مردم آموختند که به رهبری و سازماندهی نیاز دارند تا مانع شوند هم ارتجاع مغلوب و هم ارتجاع حاکم بر ضد مصالح ملت ایران اقدامی کنند.

**با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر
ماهیت پروتتری حزب تغییر نمی‌کند**

از رئیس جمهوری و وزیر امور خارجه آمریکا می‌خواهند جامعه بین‌الملل را متقاعد کنند، تا نقض حقوق بشر را در دستور مذاکرات رسمی یا غیررسمی خود با ایران یا در باره ایران قرار دهند.»

جلسه اضطراری شورای امنیت در شامگاه جمعه (۵ ژانویه/ ۱۵ دی) به وقت محلی نخست به درخواست آمریکا و روسیه در پشت درهای بسته و سپس بصورت عمومی برگزار شد.

نماینده آمریکا در سازمان ملل، خانم نیکی هیلی، با توجه به اعتراضات مردم در ایران و با ریختن اشک تمساح و دلسوزی برای مردم ایران که تا دیروز به عنوان «ملت تروریست» از آنها نام می‌برد و از ورودشان به آمریکا جلوگیری می‌کند، خواستار برگزاری یک نشست اضطراری در سازمان ملل متحد شد.

همه اعضاء سازمان ملل اقدام آمریکا را مورد تقبیح قرار دادند که در امور داخلی یک کشور دیگر دخالت می‌کند. نماینده امپریالیسم فرانسه، فرانسوا دولاتره، که کشورش قرارداد نان و آبدار توتال را با ایران در خلیج فارس بسته است، پس از نیلی هیلی سخن راند، وی در ادامه سخنانش خطاب به آمریکا گفت که ایران نه صلح جهان را به خطر انداخته است و نه امنیت جهان را و هر تغییری در ایران باید از طرف مردم این کشور شکل گیرد. او با اشاره به اعتراضات اخیر در ایران گفت که «این یک مسئله داخلی است و امنیت جهانی تهدید نشده و رسیدگی به آن در شورای امنیت را طلب نمی‌کند».

نماینده روسیه در حمله شدیدی به نماینده آمریکا که بی‌شرمانه و مستمراً در امور داخلی یک کشور دیگر مداخله می‌کند و برای سرکوب و نقض حقوق بشر در ایران «دل می‌سوزاند» بیان کرد که این کشور مستمراً با دخالت در امور کشورها از مقام خود در شورای امنیت سازمان ملل سوءاستفاده می‌کند، همه کشورها مسایل مبارزات مردم ایران را مسئله داخلی ایران ارزیابی می‌نمایند و لذا آمریکا را برحذر داشتند که خودش را نخود هر آشی بکند.

نماینده روسیه ادامه داد که اگر قرار باشد ما به علت اعتراضات داخلی در امور داخلی کشورها دخالت کنیم، آنوقت باید در شورای امنیت سازمان ملل در مورد ناآرامی‌های سال ۲۰۱۴ در ایالت میسوری، که در اثر تیراندازی پلیس تعدادی جوانان سیاه پوست کشته شدند و یا باید به علت اقدامات پلیس در سرکوب جنبش اوکوپای-وال استریت پای آمریکا را به شورای امنیت سازمان ملل می‌کشاندیم.

نمایندگان سوئد، هلند، ایتوبی، لهستان، گینه، قزاقستان و کویت نیز در سخنانی «دیپلماتیک» ضمن تأکید بر اهمیت رعایت حقوق بشر از ایران خواستند به اصول بین‌المللی خود در این زمینه پای‌بند به‌مانند.

سخنان نماینده روسیه از جانب نمایندگان ممالک بلوی، ایتوبی، گنیای استوایی مورد تأیید قرار گرفت. نماینده روسیه آمریکا را به درستی متهم کرد که وقت شورای امنیت را برای مقاصد سیاسی می‌گیرد. نماینده دولت چین اظهار داشت: ایران امنیت منطقه را به خطر نیانداخته است، تا نشست شورا تشکیل شود. این عملی نیست که هر وقت در کشوری تظاهراتی برگزار شد، نشست شورای امنیت تشکیل شود.

روشن بود که آمریکا قادر نشد در اثر مخالفت اعضای شورای امنیت مسئله نمایشات اعتراضی مردم ایران را که یک مسئله داخلی ایران بود، در این نشست طرح کند. این شکست مفتضحانه امپریالیسم آمریکا نقش زشت آنها را در دنیا نشان داد. آنها در گذشته هر جا زورشان رسید، مانند کره، ویتنام، کامبوج، کوبا، افغانستان، عراق، لیبی، لبنان، سوریه با زور وارد شده‌اند و هر

مضمون زیر از یک شاعر گمنام خواندیم که بیان حرف دل ما بود:

خنده بر لب‌ها همه خشکیده است
 داغ کردستان ویران دیده است
 بر سر این مردم پاک و دلیر
 درد و جرمان و الم باریده است
 چشم اصحاب حکومت کور باد
 کین چنین ملت بهم شاریده است
 همچو خورشیدی ز هر سوی وطن
 نور همراهی و عشق تابیده است
 شرم بر آن رویه مکاری که باز
 روی زخم ما نمک پاشیده است
 ادعا دارد که آزمون خداست
 کو برای خلق ایران چیده است
 درد ما و رنج کردستان یکی است
 این غم خلق است که ایران دیده است

یادمان هست که وقتی روحانی بعد از چند روز به کرمانشاه رفت و در سخنرانی‌اش از نهادها به خاطر کمکهایشان قدردانی می‌کرد، زمانی که نام سپاه را آورد، مردم شروع به هو کردن و سوت زدن کردند و اینگونه انزجار و نارضایتی خود را از سپاه اعلام نمودند. مردم به خوبی می‌دانند که سپاه نه تنها عامل سرکوب، بلکه بزرگترین عامل فلاکت‌های اقتصادی نیز می‌باشد و سردمداران آن همراه با جناح خامنه‌ای تمام شریان‌های مهم اقتصادی کشور را در دست دارند و عمدتاً از طریق دلالی، یعنی فروش مواد خام کشور و وارد کردن مایحتاج جامعه از خوراک، اتومبیل، پوشاک، صنایع الکترونیکی، دارویی، صنعتی، نظامی و غیره فقط و فقط به فکر سودآوری خویشاند. و نتیجتاً بدینگونه عامل ورشکستگی کشاورزی، دامداری و صنایع ملی هستند، که در ایران روزانه شاهد آن هستیم.

سپاه در وزارت اقتصاد، بر صادرات و واردات کشور نظارت کامل دارد و در هر زمینه‌ای که سودآوری‌ها بالا باشد، انحصار اصلی آن در دست سپاه است. یکی از این نمونه‌ها، شرکت تاکسیرانی اسنپ است. سازمان تاکسیرانی‌ای که با همت یک شرکت خصوصی در تهران شروع به کار کرد و اکنون خود را به شهرهای بزرگ ایران نیز بسط داده است. این شرکت با ایجاد یک نرم‌افزار هزاران اتومبیل خصوصی را عضو این شرکت کرد و اکنون هر کس با فراخواندن آپ این نرم‌افزار می‌تواند اتومبیل (تاکسی) سفارش دهد و فوراً نزدیکترین راننده به محل اقامت آن شخص خودش را معرفی می‌کند و بدین ترتیب در عرض چند دقیقه تاکسی ارسال می‌شود و قیمت مسیر برای پرداخت از طریق آپ به شخص اعلام می‌شود که معمولاً نصف قیمت تاکسی معمولی است.

سپاه زمانی که متوجه شد که این شرکت دارای آینده‌ای پر رونق است، فوری روی آن دست گذاشت و نیمی از سهام آن را صاحب شد و حالا چون دست سپاه در کار بود، شکایت شرکت‌های تاکسیرانی و آژانس‌های مسافربری علیه اسنپ بی نتیجه ماند و بسیاری از آنها را به ورطه ورشکستگی رساند. و از این نمونه زورگویی سپاه در ایران بسیار زیاد است و مردم ایران از بسیاری



ایران در حال انفجار است

گزارشی از ایران

شرایط سیاسی و اقتصادی ایران هر روز به علت بی‌کفایتی حکومت جمهوری اسلامی از یک طرف و فشارهای همه‌جانبه امپریالیسم غرب به سرکردگی آمریکا رو به وخامت بیشتر است.

مردم ایران در «انتخابات» گذشته و با امید به انتخاب روحانی و وعده‌های او و به خصوص توافق هسته‌ای (برجام) در آرزوی آن بودند که اوضاع کشور سروسامانی به‌گیرد و می‌پنداشتند که این انتخاب روزنه‌امیدی برای فردای آنان باشد. اما همانگونه که انتظار می‌رفت کلید «مشکل‌گشای» روحانی نیز نه‌توانست هیچ یک از قفل‌های معضلات جامعه را باز کند و آن را به سروسامانی به‌رساند، زیرا حاکمیت ایران، که خود در دسته‌بندی‌های گروهی و تحجر فکری غرق می‌باشد، هیچ برنامه مشخص رفاهی، اجتماعی و یا اقتصادی‌ای جز رجز خوانی و یاوه‌گویی‌های همیشگی در پیش ندارد. گذشته از آنکه دزدی و اختلاس و فساد مجموعه دستگاه دولتی و حاکمیت را دربر گرفته و رفته‌رفته در کلیت جامعه خود را بسط داده و به قولی در جامعه نهادینه شده است.

ما که در روند این چند سال گذشته شاهد این همه نابسامانی اقتصادی، تورم، گرانی‌های نجومی و بیکاری‌های رو به افزایش و فشارهای سیاسی، زورگویی و اختلاس‌های آنچنانی بوده‌ایم، انفجار را با پوست و گوشت خود حس می‌کردیم و گاهی از اینکه چرا مردم اینگونه نسبت به اوضاع جاری و حتی نسبت به خود بیگانه و بی‌تفاوت شده‌اند، دچار یأس و پریشانی می‌شدیم، تا اینکه زلزله کرمانشاه و کردستان چشم‌های ما را به دنیای دیگری باز کرد.

روح انسانی، همبستگی، نועدوستی و وطن‌پرستی بار دیگر شکوفا شد و از اقصی نقاط کشور کمک‌های مادی و انسانی راهی مناطق زلزله زده شد و جالب اینکه این کمک‌ها بدون دخالت ارگان‌های دولتی انجام می‌شد. مردم در همه‌ی ایران بی‌اعتمادی و تنفر خود را به دولت، عوامل و ارگان‌های آن ابراز می‌کردند. شخصیت‌های ملی، ورزشکارهای محبوب و انسان‌های مورد اعتماد در محله‌ها، شهرهای کوچک و دهستان‌ها به جمع‌آوری کمک‌های مردم می‌پرداختند و با سازماندهی خود آنها را به مناطق زلزله‌زده می‌بردند، به طوری که جنجال این مسأله دولت‌مردان حکومت را عصبانی و کیش و مات کرده بود. مردم بدین ترتیب نشان می‌دادند که تا چه اندازه به دستگاه حکومتی بی‌اعتمادند و از آن تنفر دارند. همان زمان شعری به

از این نمونه‌ها آگاهانند. همه میدانند که انحصار تعداد زیادی از ارگان‌ها و مؤسسات اقتصادی در دست سپاه می‌باشد و سپاه با سیاست دوری از تقویت صنایع و کشاورزی ملی، بیکاری قابل ملاحظه‌ای را به خصوص برای نسل جوان ایران فراهم کرده است و هجوم ساکنین را از دهات و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ به خصوص تهران افزایش داده است.

در تهران، در محله‌ها، چهارراه‌ها و میادین بزرگ با صدها نفر از این جوانان مهاجر برخورد میکنی که صبح تا شب در محل‌ها منتظر کار هستند تا شاید کسانی آنها را برای کار اثاث‌کشی، حمل و نقل، باغبانی و غیره به کار به‌گمارند و تقریباً همه آنها مهاجرینی هستند که از استان‌های دیگر ایران به تهران آمده‌اند و با زبان‌های محلی خود (آذری، کردی، لری و ...) با هم گفتگو می‌کنند. همچنین مردان زیادی را می‌توان دید که دار و نه‌دار خود را فروخته و با خرید یک اتومبیل به تهران آمده و در خیابان‌های این شهر مشغول مسافرخشی هستند. هزاران هزار جوان مهاجر دیگر نیز در مترو، اتوبوس‌های خطی، میادین و خیابان‌ها به دستفروشی اشتغال دارند.

با همه آنها وقتی صحبت می‌کنید، متوجه می‌شوید که از این زندگی بی‌چشم‌انداز تا چه اندازه خسته و نگران هستند و عده زیادی از آنها زن و بچه و خانواده خود را در شهرستان و یا دهات تنها گذاشته و برای تهیه امرار معاش به تهران آمده‌اند و برای اینکه بتوانند پولی برای خانواده پس انداز کنند، در اتومبیل‌های خود و یا به طور دسته‌جمعی در یک اتاق کوچک کرایه‌ای شب‌های خود را به صبح می‌رسانند. از دهها هزار گدا و کودکان کار که تا نیمه‌های شب در خیابان‌ها پرسه می‌زنند و با پاک‌کردن شیشه ماشین‌ها و یا دودکردن اسپند و فروش آدامس و بادکنک سعی به بدست آوردن پولی می‌کنند، سخنی نمی‌گوئیم.

برملا شدن و انتشار برنامه بودجه سال ۱۳۹۷ کشور که برای اولین بار اتفاق می‌افتاد، معلوم کرد که ارگان‌ها و مؤسسات حوزه‌های علمیه و آیت‌الله‌های مربوطه چه بودجه‌های سرسام‌آوری را در اختیار دارند. و این یکی دیگر از مسائلی بود که چشم و گوش مردم را بیشتر باز کرد و فریاد آنها را به آسمان برد و این درست در شرایطی است که حقوق بسیاری از کارگران و کارکنان مؤسسات و کارخانه‌ها و حتی کارمندان دولت ماه‌ها به تعویق افتاده است و دولت و بیمه‌های درمانی دولتی قادر به پرداخت بدهی‌های خود به بیمانکاران، بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها نیستند.

خلافه اینکه ایران امروز در هر گوشه و کنار و در هر زمینه‌ای در بحران عظیمی به‌سر می‌برد و با یک بیش‌اجتماعی و سیاسی مختصر می‌توان این بحران را به‌خوبی لمس کرد.

مردم مشکلات را می‌شناسد و تا اندازه‌ای از فشارهای امپریالیستی غرب و بخصوص آمریکا مطلع هستند. ولی در تجربه نیز درک کرده‌اند که این رژیم با تحجر و فساد خود قادر به حل مشکلات آنها نیست. امروز اکثریت جامعه آمادگی برای تغییر و تحول را دارند. اما آنچه را که در فضای اجتماعی و سیاسی ایران حس می‌شود، یکی اعتماد مردم است که رژیم آخوندی شدیداً آن را خدشه دار کرده و دیگری جای خالی یک سازمان و رهبری است که بتواند این آتش نهان را شعله‌ور کند و آن را به مسیری درست رهنمون سازد.

باید توجه داشت نسل عصیانگر امروز که خواهان تغییر و تحول است، نسلی است که انقلاب بهمن ۵۷ را تجربه نکرده و از وابستگی، نسل‌کشی، وطن‌فروشی و دیکتاتوری شاهنشاهی چیزی را ندیده است و جمهوری اسلامی با دیکتاتوری سپاه مذهبی خود حتی در زمینه‌های زندگی شخصی و همچنین سرکوبی تمام نیروها و شخصیت‌های سیاسی، ملی و مترقی و از طرف دیگر تبلیغات و امکانات امپریالیستی و وابستگی آنها بستری را فراهم آورده است که با خلاء نیروهای مترقی می‌تواند این عصیان و انفجار بار دیگر به کجراه برود. کج‌راهی که برای تمامیت ارضی ایران و نسل‌های آینده این مرز و بوم مصیبت‌بار خواهد بود. در حوادث اخیر مشاهده می‌کنیم که چگونه هواداران امپریالیست‌ها، و مخصوصاً هواداران آمریکا فعال شده‌اند و سعی می‌کنند در جهت منافع آنها، نارضایتی و تظاهرات مردمی را جهت دهند. باید هوشیار باشیم، چشم‌های خود را باز کنیم و در کار سیاسی دچار احساسات نگردیم. ●

زنده باد همبستگی خلق‌های ایران
امپریالیسم منشاء جنگ، ویرانی و مصیبت‌های انسانی است

در زلزله بیش از ساختمان‌های دیگر آسیب دیدند و با خرابی آنها تلفات جانی سنگینی بر جای ماند.

اصولاً هیچگونه نظارت اصولی بر ساختمان‌سازی در ایران وجود ندارد، چرا که دست‌اندرکاران پروژه‌های بزرگ ساختمانی، عوامل و دست‌اندرکاران حاکمیت مثل آقای مجتبی خامنه‌ای، قالیباف، حداد عادل و ... هستند که در زد و بند با شرکت‌های ساختمانی بزرگ، پروژه‌های عظیم ساختمانی را در دست دارند. معمولاً سازمان نظام مهندسی در ساختن هر ساختمانی باید نظارت داشته باشد و با گواهی آنها ساختمان ساخته می‌شود و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. مهندس یک شرکت ساختمانی برآیم تعریف می‌کرد که شهرداری‌ها با زدوبند و رشوه، نظام مهندسی را دور می‌زنند و نتیجتاً بدون نظرخواهی از نظام مهندسی جواز ساختمانی صادر می‌کنند و یا تعریف می‌کرد که معمولاً مصالح ساختمانی در یک ساختار باید قبل از مصرف در یک آزمایشگاه ساختمانی بی‌طرف که مجوز این کار را دارد مورد بررسی و آزمایش قرار گیرد و برای کاربرد آن گواهی‌نامه صادر گردد. اما شرکت‌های بزرگ برای صرفه‌جویی در هزینه و تقلب در کار، خودشان مجوز آزمایشگاه دارند و این گواهی‌نامه را خودشان برای خودشان صادر می‌کنند. به زبانی دیگر یعنی اینکه امنیت و کیفیت مصالح ساختمانی، خود شرکت بر خودش نظارت می‌کند و به همین علت است که بسیاری از ساختمان‌ها از جمله ساختمان‌های مسکن مهر بدون کیفیت و استاندارد مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند و در حوادث طبیعی مثل زلزله آسیب‌های فراوان جانی و مالی بوجود می‌آورند.

برملا شدن و انتشار برنامه بودجه سال ۱۳۹۷ کشور که برای اولین بار اتفاق می‌افتاد، معلوم کرد که ارگان‌ها و مؤسسات حوزه‌های علمیه و آیت‌الله‌های مربوطه چه بودجه‌های سرسام‌آوری را در اختیار دارند. و این یکی دیگر از مسائلی بود که چشم و گوش مردم را بیشتر باز کرد و فریاد آنها را به آسمان برد و این درست در شرایطی است که حقوق بسیاری از کارگران و کارکنان مؤسسات و کارخانه‌ها و حتی کارمندان دولت ماه‌ها به تعویق افتاده است و دولت و بیمه‌های درمانی دولتی قادر به پرداخت بدهی‌های خود به بیمانکاران، بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها نیستند.

خیراً بیمه‌های درمانی دولتی اعلام کردند که بیماران آنها از این به بعد فقط باید در بیمارستان‌های دولتی بستری شوند و برای درمان‌های پزشکی فقط باید در درمانگاه‌های دولتی مراجعه کنند، که این بیان واضح و رشک‌ستگي و خالی‌بودن صندوق‌های دولتی است. بیهوده نیست که دولت با انواع حیل‌ها سعی در ترمیم صندوق دولت دارد و با فشار به مردم، کسبه، افزایش مالیات‌ها، مجبور کردن مردم به تعویض شناسنامه، کارت ملی، چند برابر کردن عوارض خروج و یا اجبار مردم به تکبرگیر کردن سندهای خانه که برای تعویض هر کدام از آنها باید چندین هزار تومان به صندوق دولت واریز کرد. بطور مثال برای تک برگی کردن سند یک آپارتمان ۷۰ متری هشتاد و پنج هزار تومان پرداخت باید کرد. حال با حساب دو دو تا چهار تا، می‌توان محاسبه کرد که چه مقدار پول عظیمی از جیب مردم به صندوق خالی دولت واریز می‌شود و طبق معمول و رسم و رسوم فعلی چه اختلاس‌های هنگفتی در راه است.

در زلزله اخیر کرمانشاه یکی دیگر از مسائلی که رسوایی حکومت‌گران را برملا کرد، اسناد و گفتارهای برخی از مسئولین و متخصصین بود که در مورد ساختمان‌های مسکن مهر در گفتارها و رسانه‌های رسمی و فضای مجازی انتشار یافت و خشم همگانی را برانگیخت، چرا که این ساختمان‌ها



برای آزادی زندانیان سیاسی و بازداشت‌شدگان دی ماه به پاخیزیم

عبدیده‌ای هستند، که نتیجه سیاست‌های سرمایه‌دارانه نئولیبرالی رژیم اسلامی است. کسانی که حقوق پرداخت نشده‌شان حتی چندین برابر زیر خط فقر است، چگونه می‌بایست نان و پوشاک و مسکن برای عزیزان‌شان تهیه کنند؟ چگونه می‌بایست شرمندگی دستان پینه بسته اما خالی خود را پنهان کنند؟ و تا به کی؟

بیکاری، بی‌مسکنی، بی‌پولی، بی‌دارویی و ... دیگر امان اکثریت مردم خوب و زحمتکش ایران را بریده است. اعتصابات و تظاهرات و تجمعات اعتراضی کارگران، معلمان، پرستاران، مال‌باختگان و دانشجویان هر روز قوی‌تر و پر قدرت‌تر از قبل فریاد اعتراض زحمتکشان ایران را به گوش جهانیان می‌رساند و هر لحظه توفنده‌تر از قبل به پیش می‌رود. نظام فریبکار سرمایه‌داری اسلامی به جز سرکوب وحشیانه پاسخ دیگری برای مردم ندارد. مسئولان دغلكار و چپاولگر، که پول نفت را بین سازمان‌های بی‌مصرف و مخرب مذهبی و گروه‌های مافیایی خودی تقسیم می‌کنند، نه تنها حقوق اندک و بخور و نمیر کارگران و کارمندان را پرداخت نمی‌کنند، بلکه اندوخته اندک مردم را نیز ملاحظه نمی‌کنند و به هیچ‌وجه پاسخ‌گو نیستند، حساب و کتابی در کار نیست.

در حالی که رژیم منفور اسلامی، کشور را در سراسیمه‌ی سقوط و ورشکستگی قرار داده و حتی استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران به خاطر سیاست‌های بی‌خردانه و وطن‌فروشانه رژیم مورد تهدید و نابودی قرار دارد. پاسخ مستبدان حاکم به اعتراض مردم جان به لب آمده از تبعیض، بیکاری، فقر، گرانی و ... سرکوب، زندان و شکنجه است!

هم اکنون بیش از ۴۰۰۰ نفر از مردم، زن و مرد، پیر و جوان، دانشجو و دانش آموز، کارگر و کارمند و بازنشسته دستگیر و بیش از ۲۵ نفر را در خیابان‌ها با شلیک مستقیم به قتل رسانده‌اند.

تا به حال چندین نفر از جمله (سینا قنبری، وحید حیدری و شهاب ابطحی‌زاده، محسن عادل، حسین قادری، کیانوش زندی، سارو قهرمانی، محمد نصیری و علی پولادی) در زندان، در زیر شکنجه‌های قرون وسطایی جان داده‌اند. هنوز وقایع وحشتناک شکنجه و تجاوز در کهریزک از یادها پاک نشده است. واقعیت این است که با توجه به سفاکی و جنایت‌پیشه‌گی کفتاران دستگاه قضایی و انتظامی، باید نگران جان و وضعیت بازداشت‌شدگان باشیم. بسیاری از بازداشت‌شدگان، نه در تظاهرات، بلکه در خانه و محل کار خود بازداشت شده‌اند و سرکوب‌گران سفاک با سوءاستفاده از فضای امنیتی موجود، عده‌ای از فعالین کارگری و دانشجویی را به دلیل فعالیت‌های قبلی‌شان بازداشت کرده‌اند و همچنین به اسماعیل بخشی، نماینده کارگران نیشکرهفت تپه و فعال سندیکایی ناجوانمردانه توسط اوپاشان شعبان بی‌مخ‌های اسلامی مورد تعرض قرار گرفت و قصد جان‌ش را کرده‌اند. «ویدا موحّد» زن دلیر و معترض را به حجاب اجباری در

کالای خود به بازار آورده‌ام

خریداری هست؟

گرسنه هستم

دیگر کلیه‌ای برای فروش ندارم

خریداری هست؟

کالای من نیروی کار من است

آن را می‌فروشم به قیمت بازیابی نیروم

...

و صدای شلیک

و فضای آلوده به گاز اشک آور

قنداق تفنگ

زندان و شکنجه

مجرمی بس خطرناکم

و جرمی دارم نابخشودنی

خواستهم که زندگی کنم

مردم کارد به استخوان‌شان رسیده است، صبرشان لبریز شده است. بیش از چهار دهه است که شیخ به جای شاه خون مردم را در شیشه کرده است و مردم برای به دست آوردن حداقل مایحتاج زندگی، خود را به آب و آتش می‌زنند، ولی هر روزشان بدتر از روز قبل است. ولی مردم ایران همواره به مبارزه و تلاش خود برای به دست آوردن یک زندگی شایسته و انسانی ادامه داده و هرگز از خواست‌های بر حق خود کوتاه نیامده‌اند. دی ماه امسال نیز برای احقاق حقوق پامال‌شده‌شان به میدان آمدند و نشان دادند که هرگز تن به خفت و خواری نمی‌دهند و در مقابل سرکوب و اختناق عقب‌نشینی نمی‌کنند.

رژیم سرکوب‌گر و فریبکار اسلامی که برای اجرای اوامر سازمان‌های امپریالیستی همچون «بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول» سیاست ریاضت اقتصادی را به مردم ایران تحمیل می‌کند و به خصوصی‌سازی و خوش رقصی و مهیاساختن غارت و چپاول بی‌دردسر به سرکوب کارگران و زحمتکشان ایران می‌پردازد.

اکثریت مردم ایران برای تهیه نان، مسکن و مایحتاج خود درگیر مشکلات

زنده باد جنبش توفنده مردم ایران!

اطلاعیه شماره ۳ حزب کار ایران (توفان) سه شنبه ۱۲ دی ماه ۱۳۹۶

انقلاب، قابله هر جامعه کهنه‌ایست، که آبهتن نظم نوینی باشد. جنبشی که در پائین در گرفته و وارد ششمین روز خود شده است، دست رد به کلبت این نظام بی در و پیکر مافیائی، بی حساب و کتاب و جنایتکار است، که جان ملت را به لب رسانده است. این جنبش، جنبش خرد در مقابل جهالت است، جنبشی است علیه بیکاری و گرانی و فساد اقتصادی و سرکوب‌های سیاسی. فریاد خشم فروخته میلیون‌ها مردمی است که صبرشان به سرآمده، کارد به استخوان‌شان رسیده و رژیم حامی سرمایه‌دار و شیاد اسلامی را به چالش گرفته و ارکانش را به لرزه درآورده است. اگر مطالبات طبقاتی مردم ایران نظیر «نان، کار، مسکن، آزادی، عدالت اجتماعی و جمهوری» شفاف‌تر بیان شوند و شعارهای نظم کهن سرنگون شده سلطنت موروثی و یا شعارهای همه با هم سازشکارانه و آلوده به جناح‌های مذمذب بورژوازی از صفوف جنبش طرد شوند، آنوقت می‌توان امیدوار بود که در بستر و درازای این جنبش و عروج نیروهای انقلابی بویژه مارکسیست‌لنینیست‌های راستین که رادیکال‌ترین مطالبات اجتماعی را نمایندگی می‌کنند و هم مخالف سرسخت دخالت‌های امپریالیستی هستند، مهر خود را بر جنبش به‌کوبند و آن را به سر منزل مقصود به‌رسانند.

حزب کار ایران (توفان) از جنبش حق‌طلبانه و جسورانه مردم ایران علیه حکومت حامی سرمایه‌دار، که قریب به چهل سال با اتکاء به سرکوب و کشتار و زندان و شکنجه برمسند قدرت نشسته است، عمیقاً دفاع می‌کند و براتحاد و یگانگی و مرزبندی روشن با قدرت‌های متجاوز امپریالیستی و عوامل‌شان، که سعی به انحراف‌بردن جنبش را دارند، پای می‌فشارد. تاکنون ده‌ها نفر از هموطنان ما جان باختند و قریب به ۴۰۰ نفر دستگیر شده‌اند. دستگاه امنیتی و جنایتکار رژیم با تهدید و ارباب قصد سرکوب شدید مردم را دارد. وزارت اطلاعات اسلامی با انتشار اعلامیه‌ای در یازده دی ماه فرمان سرکوب شدید مردم را صادر کرده است «برخی از عناصر و اغتشاشگران معاند و محرکین ناآرامی‌های اخیر شناسایی و تعدادی از آنها دستگیر شدند و سایر عناصر نیز تحت پیگرد می‌باشند که به زودی بر خورد جدی با آنها صورت خواهد گرفت.»

حزب کار ایران (توفان) کشتار و سرکوب‌های وحشیانه مردم را به‌شدت محکوم می‌کند و از احزاب کمونیست مارکسیست-لنینیست متشکل در کنفرانس بین‌المللی می‌خواهد، تا برای آزادی فوری و بی قید و شرط همه بازداشت‌شدگان اعتراضات خیابانی تلاش کنند و جمهوری اسلامی را محکوم نمایند. باید هشیار بود و از درگیری قهرآمیز زودرس پرهیز نمود و به دنبال هر فراخوانی که روشن نیست چه کسانی آن را صادر کرده‌اند، روان نشد. برای محافل خودفروخته سیاسی و سرسپردگان به اجانب جان انسان‌ها ارزشی ندارد و فقط به دنبال قدرت و منافع خود هستند. هنوز نشانه‌هایی از اعتصاب کارگران و کارمندان در همبستگی با جنبش خیابانی مردم دیده نمی‌شود. تنها با آغاز یک اعتصاب عمومی می‌توان رژیم را به عقب راند و امکان تنفس برای تظاهرکنندگان خیابانی فراهم آورد. با توجه به توازن قوای طبقاتی و فقدان تشکیلات و فرماندهی واحد سیاسی، فرسایشی شدن اعتراضات خیابانی، بدون اعتصابات کارگری، دورنمای روشنی نخواهد داشت.

حزب ما از مطالبات مردم و استقرار آزادی‌های دمکراتیک نظیر آزادی احزاب و اجتماعات، جدایی دین از آموزش و دولت، الغای تفکیک جنسیتی و پوشش اجباری و متحقق ساختن حداقل حقوق حقه مردم بویژه کارگران و زحمتکش‌شان، دفاع می‌کند. از حق تشکل مستقل حرفه‌ای، حق کار، مسکن و بیمه بیکاری، اضافه دستمزد و دریافت حقوق معوقه و آزادی فوری و بی قید و شرط رفقای کارگر زندانی و همه زندانیان سیاسی دفاع می‌کند؛ براین باور است که هیچ یک از جناح‌های رژیم خواست و توان محقق‌کردن مطالبات فوق را ندارند. •

چاره کارگران و زحمتکش تشکیلات است!

مرگ بر حکومت حامی سرمایه‌دار، عامل فقر و فساد!

نان، کار، مسکن، آزادی، عدالت اجتماعی

خیابان انقلاب، بازداشت و احتمالاً به اوین برده‌اند و تا کنون از وضعیت او خبری نیست. همچنین عده‌ای از دانشجویان در واقع به دلیل فعالیت‌های صنفی و شرکت در تجمعات ۱۶ آذر، در دی ماه بازداشت و بازجویی شده‌اند..... این به‌گیر و به‌بندها همچنان ادامه دارد و ناشی از ترس رژیم است.

اکنون جان زندانیان سیاسی در خطر است و باید با تشکیل کمیته‌های دفاع از زندانیان سیاسی و آزادی فوری و بی قید و شرط بازداشت‌شدگان اخیر و ممانعت از شکنجه و اعدام مخفی کهریزک دوم به پا خیزیم. نباید به قضای القضات جنایتکار انگلیسی اجازه داد تا با هرزه‌گویی برخواست خود، مبنی بر فشار بر بازداشت‌شدگان، باقی به‌مانند. می‌بایست در ایران و همچنین در خارج از ایران، با تشکیل کمیته‌های دمکراتیک، ضداستبدادی و ضدامپریالیستی-ضدصهیونیستی به دفاع از زندانیان سیاسی برخاست و تا آزادی‌شان از پای نه نشست. دروغ‌ها، اتهامات ناروا و توجیحات نیروی انتظامی و دستگاه قضایی در مورد «خودکشی» زندانیان به هیچ وجه قابل قبول و پذیرفتنی نیست، باید بیش از هر زمان افشا گردد. در چنین شرایط دهشتناکی که هم‌میهنان مبارز و انقلابی ما در خطر شکنجه و اعدام قرار دارند، وظیفه تک‌تک ماست که با وحدت و متشکل شدن در کمیته‌های دفاع از مبارزات مردم ایران و بیکار برای آزادی دستگیرشدگان دی ماه و همه زندانیان سیاسی به پا خیزیم و عرصه را بر دستاربندها جنایتکار حاکم تنگ کنیم.

خبر آزادی ویدا موحد مایه خوشحالی همه مردم ایران است •

باید هشیار بود!

اطلاعیه شماره ۲ حزب کار ایران (توفان) ۹ دی ماه ۱۳۹۶

شعارهای مترقی مردم کرمانشاه:

«استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد!»، «یا مرگ یا آزادی»، «مرگ بر دیکتاتور»، «ملن گدائی میکند، آقا خدائی میکند»

شعارهای فوق بیان مطالبات مُحقانه ملتی است که قریب به چهاردهه توسط رژیم قرون وسطایی و سرمایه‌داری جمهوری اسلامی سرکوب شده است. این شعارها حقایقی‌اند که از واقعیات ناهنجار و ضدانسانی جامعه کنونی ایران برخاسته، رو به جلو و تکامل‌اند، ادامه شعارهای برحق انقلاب بهمن برای استقلال و آزادی و جمهوری و آزادی بیان و عقیده و اجتماعات‌اند. باید از این شعارها و مطالبات مردم قویاً دفاع کرد و درمقابل شعارهای انحرافی دشمنان مردم که کمین کرده‌اند، ایستاد و به افشای آنها دست زد. متأسفانه برخی از شعارهای مردم در تظاهرات قم و اصفهان، ارتجاعی، واپسگرایانه و بیان سرسپردگی به اجانب است. روشن است در هر تظاهراتی به این ابعاد ممکن است عناصر وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم از جنبش سوء استفاده کنند و با امکانات گسترده رسانه‌ای برون مرزی که دارند، جهت مبارزه مردم را منحرف و سرانجام آن را به شکست به‌کشانند. باید هشیار بود، ضمن دفاع و یاری رساندن به جنبش برحق و عادلانه مردم جان به لب رسیده ایران به افشای بی‌امان نیروهای سرسپرده به امپریالیسم که مأموریت به انحراف‌بردن جنبش مردم را دارند، پرداخت. سلطنت متعفن به گور سپرده شد، برگشتنی نیست! زندان و شکنجه و اعدام ساواک و ساواما دوروی یک سکه‌اند، دفاع بی‌شرمانه از هر یک از این دو نظام ضد بشر و ناقض حقوق بشر، توهین به حقوق بشر است، باید درمقابل آن ایستاد •

– زنده باد اتحاد همه مردم ایران علیه استبداد، استعمار و امپریالیسم!

– زنده باد استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی!

– نان، مسکن، کار، آزادی،

– مرگ بر جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، عامل فقر و گرانی و بیکاری



International Conference of Marxist-Leninist Parties and Organisations (CIPOML)

تلاش انحصارات برای جلوگیری از افت قیمت‌ها اتفاق افتاد.

همانند گذشته، توسعه نامتوازن بین کشورها و متعاقباً تغییرات در توازن قدرت بین کشورهای سرمایه‌داری در سال گذشته با برجا ماندن این به ویژه در رشد تولید صنعتی مشهود است.

در ایالات متحده، بزرگترین اقتصاد جهانی، رشد تولید صنعتی در سال ۲۰۱۴ برابر با رشد تولید صنعتی جهانی (۳/۱ درصد) بود، اما در پایان سال شروع به افت نمود و در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ به ترتیب به سطح ۰/۷ و ۱/۲ درصد کاهش یافت. با وجود افت در کل رشد، تولید صنعتی ایالات متحده در پایان سال ۲۰۱۶ بهبود یافت و در نیمه اول سال ۲۰۱۷ به رشد خود ادامه داد.

نرخ رشد تولید صنعتی چین، با رسیدن به سطح ۸/۳ درصد در سال ۲۰۱۴، به سطح ۷-۶ درصد، علیرغم دخالت و مشوق‌های دولتی، کاهش یافت و این رشد در نیمه اول سال ۲۰۱۷ به همین میزان ادامه داشت. چین، با وجود افت نسبی رشد، از نرخ رشد بیشتر و با ثابت‌تری در مقایسه با کشورهای توسعه یافته سرمایه‌داری برخوردار است و همچنان به رشد خود در بالاترین نرخ رشد اقتصادهای جهانی ادامه می‌دهد^(۳). به عنوان مثال، چین در سال ۲۰۱۶ از نظر تولید صنعتی از آمریکا پیشی گرفت. (این امر واقعیت را تغییر نمی‌دهد که ایالات متحده آمریکا هنوز بزرگترین اقتصاد جهانی است، اما این مثال تصویری در مورد روند توسعه اقتصاد می‌دهد).

در ژاپن، سومین اقتصاد بزرگ جهان، در سال ۲۰۱۴ نرخ رشد ۱/۹ درصد بود، اما در سال‌های بعد این رشد ۱/۳ و ۰/۴ درصد کاهش یافت. واقعیت تلخ برای ژاپن این است که سطح تولید صنعتی اواسط سال ۲۰۰۹ نمی‌توانست پایدار بماند و پس از سال ۲۰۱۰ رشد جای خود را به افت و رکود در تولید صنعتی داد و تولید نه‌توانست به سطح پیش از ۲۰۰۸ برسد و هنوز در سطح پایین‌تر از سال ۲۰۱۰ قرار دارد.

آلمان، چهارمین اقتصاد بزرگ جهان، با دومین ذخیره مازاد صادراتی پس از چین، در سال‌های اخیر رشد کمی را تجربه کرده است. با اضافه کردن اثر رشد اقتصادی آلمان، رشد اقتصادی در منطقه اورو ۰/۸ درصد در سال ۲۰۱۴ و در سال‌های بعدی ۲/۱ و ۱/۵ درصد بود. رشد اقتصادی این کشور در سال جاری ادامه یافته ولی رشد در سایر کشورهای منطقه اورو بسیار نامتوازن و ناپایدار است.

برزیل و هند نمونه‌های دیگری از توسعه نابرابر و نامتوازن هستند. برزیل، که زمانی کشور نمونه‌ای با رشد و توسعه سریع در نظر گرفته می‌شد، شاهد تقلیل صنایع‌اش بوده و تبدیل به کشوری اساساً وابسته به تولید و فروش مواد اولیه شده است. نرخ رشد هندوستان به طور عمده به دلیل تزریق سرمایه خارجی به اقتصاد آن افزایش یافت. با وجود کاهش نرخ رشد در سال ۲۰۱۶، هندوستان یکی از کشورهای با بهترین نرخ رشد صنعتی و اقتصادی بود. افت نرخ رشد صنعتی در هند در نیمه اول سال ۲۰۱۷ ادامه یافت. ترکیه، همراه با ویتنام، از جمله کشورهایی هستند که از سال ۲۰۱۰ تاکنون دارای نرخ رشد صنعتی بالاتر از میانگین رشد جهانی بوده‌اند.

درست مانند برزیل، مکزیک، یکی از اقتصادهای بزرگ آمریکای جنوبی،

بیانیه پایانی بیست و سومین اجلاس کنفرانس احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست در تونس در مورد اوضاع بین‌المللی - بخش نخست

۱ - اقتصاد جهان سرمایه‌داری و روند توسعه آن

آخرین مقالات کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست لنینیست (ICMLPO) در مورد وضعیت بین‌المللی به بررسی سقوط نرخ رشد در اقتصاد جهان سرمایه‌داری، توسعه نوسان‌دار و نامتوازن از نظر روابط بین بخش‌ها و کشورها و عواملی که محرک بی‌ثباتی آن هستند، پرداخت. سرعت بیشتر رشد تولید از رشد بازارهای جهانی سرمایه‌داری، اگرچه هنوز در سطحی نرسیده که موجب بحران جدیدی شود، موجب افت شدید در مجموع تولید شده و میزان تولید صنعتی در سال ۲۰۱۴ را به سطح ۳/۳ درصد پائین آورده است. در سال ۲۰۱۵، این سطح تقریباً به نصف یعنی به ۱/۷ درصد کاهش یافت. در سال ۲۰۱۶، علیرغم بسیاری مداخلات، که در حقیقت مشکلات را بر طرف نکردند، بلکه آنها را بدتر نموده و عواقب آنها را برای سال‌های بعد به تعویق انداختند، تولید صنعتی جهانی تنها به سطح ۱/۹ درصد، آنهم عمدتاً به دلیل افزایش در سه ماهه آخر، رشد پیدا کرد. اکثر داده‌های فعلی نشان می‌دهند که افزایش نرخ رشد که در پایان سال گذشته دیده شد، در نیمه اول سال جاری به شیوه‌ای نامتوازن و ناپایدار ادامه داشت.^(۱) رشد بازار جهانی سرمایه‌داری و حجم تجارت نیز در سالهای پیشین کاهش یافته و نمایشگر توسعه نامتوازن و نامنسجمی است که نرخ آن به زیر نرخ رشد تولید صنعتی جهانی افت کرده است. در سال ۲۰۱۴، حجم تجارت جهانی با نرخی کمتر از ۲/۷ درصد کاهش از حجم تولید صنعتی رشد کرد، در سال بعد، این کاهش به ۲/۱ درصد رسید. در سال ۲۰۱۶، علیرغم افزایش در سه ماهه آخر سال، رشد حجم تجارت جهانی از رشد تولید صنعتی کمتر (۱/۴ درصد) بود. در دو فصل اول سال ۲۰۱۷، نرخ رشد حجم کل تجارت جهانی کمتر از نرخ رشد سه ماهه آخر سال ۲۰۱۶ بوده و این افت همچنان ادامه دارد.^(۲)

گرچه هنوز بحران مازاد تولید در کشاورزی پدیدار نگشته است، ولی قحطی و فقر همچنان ادامه دارد و این در حالیست که حجم زیادی از محصولات غذایی نابود شده است و ذخیره برخی از محصولات کشاورزی افزایش می‌یابد. صرف‌نظر از تأثیر عوامل فصلی و دیگر فاکتورهای طبیعی، تولید کشاورزی هم در یک دوره نوسانی حرکت میکند. رشد بازار که همپای رشد تولید نیست - یکی از ویژگی‌های اصلی توسعه سرمایه‌داری و عامل بحران - یا دقیق‌تر، رشد سریع‌تر تولید در مقایسه با رشد بازار، منجر به افزایش ذخایر در بسیاری از بخش‌ها و همچنین باعث نوسان قیمت کالاها (واضح‌ترین مثال آن نوسان در قیمت نفت است) شد. این مسئله علیرغم

آمریکا، علیرغم تداوم کاهش هژمونیاش، هنوز در همه زمینها از نزدیکترین رقبای خود بسیار جلوتر است؛ هنوز بزرگترین نیروی اقتصادی، سیاسی و نظامی در جهان است. موقعیت انحصاری آمریکا در بسیاری از بخشهای فناوری پیشرفته، اگرچه تضعیف شده است، ولی همچنان ادامه دارد. علاوه بر این، علیرغم اختلافات عمده بین آمریکا و نزدیکترین رقبای امریالیستی اقتصادی و نظامی آن، هنوز یک اتفاق نظر متحد اقتصادی، نظامی و سیاسی علیه آمریکا شکل نگرفته است. با این حال، توسعه نامتوازن و ناپایدار و همچنین مبارزه میان کشورهای عمده امریالیستی برای تضعیف رقبا و به دست آوردن بیشترین سهم در استعمار طبقه کارگر و خلقها و غارت همه منابع طبیعی با استفاده از تمام مانورها و مداخلات ممکن ادامه دارد. در سالهای اخیر، مناطق اصلی تشدید این مبارزات و تنشها خاورمیانه، خاور دور و اوکراین بودند.

به دلیل تحولات در اوکراین، نیروهای نظامی ناتو و آمریکا به طور فزایندهای به مرزهای روسیه نزدیک شدهاند، تعداد عملیات نظامی و همچنین تنش بین نیروهای هوایی و دریایی کشورهای درگیر افزایش یافته است. پس از خاورمیانه، خاور دور منطقههای است که بیشترین تنشها در آن احساس میشود، نمایشات قدرت نظامی و رزمایشها و تهدید به درگیریهای نظامی امری عادی در این منطقه شده است. تنشها در شبه جزیره کره در حال افزایش است. رویارویی آمریکا با کره شمالی در راستای مبارزه برای گسترش حوزه نفوذ خود در برابر روسیه و چین افزایش یافته است. مبارزه میان چین و آمریکا و متحدانش برای گسترش حوزه نفوذ و دسترسی بیشتر به منطقه، در حال تشدید است. مرزهای چین-هند و هند-پاکستان مناطق آسیایی دیگری هستند، که فراتر از تمرینات نظامی، وقوع درگیریها معمول بوده و میزان جنگ افزارها افزایش یافته است.

تغییر در تعادل قدرت در میان نیروهای امریالیستی به دلیل توسعه نابرابر، که مفهوم جدیدی نیست، و تضعیف هژمونی آمریکا، رو به افزون است و موجب برجستهتر شدن تضادهای بین امریالیستهای متحد زیر چتر ناتو به رهبری آمریکا و همچنین ژاپن میشود. تضاد بین آنها تیزتر شده و گرایشهای مختلف در بین آنها در حال شکل گرفتن و شفاف شدن هستند. با این وجود، این تحولات هنوز به سطح گسیختگی کامل یا تقابل نرسیدهاند و آمریکا سخت تلاش میکند از وقوع این مسئله جلوگیری نماید. علاوه بر فرانسه، آلمان، که با هژمونی آمریکا و تحمیل آن مواجه است، سیاستهای باز و روشنتری را در راستای منافع و اولویتهای خود دنبال میکند. علیرغم اطمینانهایی که داده شدهاند، گامهایی برای ایجاد یک نیروی نظامی توسط اتحادیه اروپا به عنوان جایگزینی برای ناتو، با ظرفیت مداخلات بینالمللی، برداشته شدهاند. از سوی دیگر، بریتانیا، که تاریخاً دارای پیوندهای اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی نزدیکتر با آمریکا است، اسب تروا و نزدیکترین متحد آمریکا در اتحادیه، از اتحادیه اروپا خارج میشود.

آمریکا تمام اعضای ناتو، به ویژه آلمان را تحت فشار قرار داده است، تا مخارج نظامی خود را افزایش دهند. بزرگترین سهم این مخارج به جیب آمریکا و انحصارات آن ریخته خواهد شد. افزون بر این، امکانات بکار گرفته شده توسط آلمان و کشورهای دیگر برای گسترش فعالیت اقتصادی تا حدودی محدود خواهند شد و مورد استفاده انحصارات تسلیحاتی آمریکا قرار خواهند گرفت. ایالات متحده کوشش میکند تا در تلاشهای آلمان برای گسترش اقتصادی خود خرابکاری کند.

کشورهای عمده امریالیستی که از طریق حمایت و هماهنگی بانک جهانی و صندوق بینالمللی پول حذف همه موانع در مورد حرکت آزاد سرمایه و کالا را اعمال میکنند، به دو اردوگاه تقسیم شدهاند. در حالی که چین و آلمان به همراه ژاپن، که تاکنون به دمسازبودن با آمریکا توجه داشتهاند و

شاهد کاهش میزان رشد صنعتی خود در سال ۲۰۱۶ بود و رشد منفی در آن در نیمه اول سال ۲۰۱۷ ادامه یافت. برخلاف اقتصادهای اروپا، آسیا و آفریقا، تولید صنعتی در کشورهای آمریکای لاتین در اواخر سال ۲۰۱۴ شروع به افت کرد و در عرض فقط یک سال به پایینتر از سطح تولید در سال ۲۰۱۰ رسید. میزان تولید صنعتی مکزیک در سال ۲۰۱۶ به افت خود ادامه داد و سطح رشد آن در ماه مارس و آوریل ۲۰۱۷ همچنان پایینتر از سطح تولید سال باقی ماند. در مقابل، آسیا در حال حاضر سریعترین منطقه رو به رشد در جهان است و جایگاه آن در اقتصاد جهانی روز به روز تقویت میشود.

تولید مازاد و کاهش نرخ جهانی رشد، منجر به کاهش قیمت نفت و همچنین قیمت مواد خام دیگر شد. کاهش قیمت نفت باعث آشفتگی در اقتصادهای کشورهای وابسته به تولید و فروش نفت و گاز، مانند عربستان سعودی و ونزوئلا و روسیه و ایران شد. ونزوئلا، با اثر فزاینده اقدامات مخرب امریالیسم آمریکا، گریبانگیر بحرانی چند جانبه شد؛ عربستان سعودی مجبور به اقدامات ریاضتی گردید؛ و روسیه رشد منفی داشت (۴).

چین برای حفظ رشد اقتصادی خود و اجرای برنامههای وام میگیرد. نسبت بدهی چین به تولید ناخالص داخلی خود ۱۴۸ درصد در سال ۲۰۰۷ بود و این نسبت در سه ماهه اول سال ۲۰۱۶ به ۲۳۷ درصد صعود کرد. این رقم در حال حاضر ۳۰۴ درصد است که افزایش بسیار زیادی در یک عرض سال داشته و به سطح بدهی آمریکا و منطقه او رو که از لحاظ آرایش مالی و پایههای اقتصادی و امکانات فویتر هستند، نزدیک میشود (۵). بدهی افزایش یابنده منحصر به چین نیست؛ حبابهایی مشابه با آنچه در بعضی از کشورها قبل از بحران سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد نیز در بسیاری از کشورهای دیگر رو به افزایشند؛ توازنهای مالی که توسط بحران ۲۰۰۸ عمیقاً بهم خورده بودند، در سطوحی پایینتر از ماقبل ۲۰۰۸ همچنان بهم ریختهاند. بدهیها و نسبت آن با تولید ناخالص داخلی در سالهای اخیر همچنان رو به افزایش دارد.

اقدامات انجام شده توسط الیگارشلی مالی برای حفظ رشد اقتصادی و گسترش بازار و یا حداقل جلوگیری از کاهش و کوچک شدن آنها از طریق افزایش مخارج دولتی و تشویق به مصرف از طریق تسهیل وام و استفاده از اعتبار منجر به برهم زدن توازن مالی میشود، در حالی که اقدام برای دستیابی به ثبات مالی باعث کاهش حجم بازارها و افت نرخ رشد، تشدید مشکلات موجود و تولید مشکلات دیگر میگردد. مداخلات سرمایهداری انحصاری و استفاده ماهرانه از دستگاه دولتی و موسسات مالی، نمیتوانند قوانین اقتصاد سرمایهداری را ریشهکن کنند یا اساساً مسیر و سمت و سوی آنها را تغییر دهند؛ سرمایهداری نمیتواند از بحرانهای داخلی و جهانی و رکود سبک و سنگین اجتناب کند.

برخی مدعی اند که بحران مالی عمیقی در پایان این سال یا سال بعد سر بر خواهد آورد، اما حاکمان جهان سرمایهداری ادعا میکنند که اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۸ و پس از آن در سطح بالاتری رشد خواهد کرد. با این حال، نشانههایی وجود دارند مبنی بر اینکه رشد ناپایدار و نامتوازی که در پایان سال ۲۰۱۶ و نیمه اول سال جاری مشهود بود، برای مدت طولانی ادامه نخواهد یافت. روابط قدرت بین کشورها به ویژه بین کشورهای امریالیستی عمده در حال تغییراند، مبارزه برای سهم بیشتری از جهان تشدید میشود، و این عوامل به همراه عوامل دیگر، این ناسازگاریها و نوسانات را تعمیق میکنند. روند رشد اقتصادی در جامعه سرمایهداری نیز روندی است که در آن اجزاء یک بحران جدید در تمام بخشها ساخته می شوند.

۲- تضادهای بین امریالیستی تشدید میشوند

انرژی، آلمان و چین روابط اقتصادی خود را با کشورهای دیگر توسعه داده و از این طریق اتحادهای احتمالی بوجود آید. آلمان از توسعه روش‌های جایگزین همان‌طور در سوریه و قطر دیده می‌شود، دست‌نکشیده است.

اهمیت آفریقا و آمریکای لاتین که دارای ذخایر با ارزش و مهم استراتژیک اورانیوم و کوبالت و دیگر منابع طبیعی غنی و زمین و کار ارزان هستند، افزایش می‌یابد. آفریقا با رشد سریع جمعیت آن، بازار جذابی برای انحصارات سرمایه‌داری و صحنه رقابت شدید و مبارزه میان همه کشورهای امپریالیستی، به خصوص ایالات متحده، چین و فرانسه است و این مبارزات اشکال گوناگون، از جمله کودتای نظامی، تخلفات انتخاباتی، پاکسازی قومی، جنگ‌های مذهبی، قتل عام، تحریم نظامی - اقتصادی، تهدید و باجگیری و تخریب محیط زیست و غیره داشته است. این واقعیت که جنگ عجزلانه امپریالیست‌ها و همدستان‌شان برای هژمونی در آفریقا به همه اشکال صورت می‌گیرد (نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)، مبارزه توده‌ها بر علیه غارت امپریالیستی و خشونت را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. بنابراین باعث تعجب نخواهد بود که ما شاهد قیام‌های تازه‌ای علیه امپریالیسم و همدستان‌اش در مناطق مختلف آفریقا باشیم.

یک پیامد اجتناب‌ناپذیر مبارزات امپریالیستی که برای کسب سهم بیشتر تشدید شده‌اند، افزایش بودجه جنگ و تسلیحات است. افزایش تنش و تضاد در سراسر جهان منجر به افزایش هزینه‌های نظامی می‌شود. کشورهای امپریالیستی خود و متحدانشان را برای کسب بیشترین سهم از منابع جهانی و برای ارباب درهم کوبیدن رقبای خود مسلح می‌کنند. برای اولین بار پس از سال ۲۰۱۱، سرمایه‌گذاری جهان در تسلیحات نسبت به سال قبل ۰/۴ درصد افزایش یافته و مقدار آن به ۱/۶۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۶ رسیده است. جالب اینکه درصد افزایش در آمریکا ۱/۷، در چین ۵/۴، و در روسیه ۵/۹۹ و مقدار سرمایه‌گذاری به ترتیب به ۶۱۱، ۲۱۵ و ۶۹/۲ میلیارد دلار رسید. محدودیت‌های مربوط به تسلیحات که پس از جنگ جهانی دوم بر آلمان و ژاپن گذاشته شده بود به تدریج برداشته می‌شوند و در مورد ژاپن، سرمایه‌گذاری نظامی، با حمایت آمریکا به عنوان بخشی از پروژه محاصره چین (و متحدان آن)، تسریع می‌شود.

صنایع تسلیحاتی در انحصار کشورهای خاص و منبع عمده کسب سود برای آنهاست. آمریکا، روسیه، چین، فرانسه و آلمان کشورهای رتبه بالا در صادرات اسلحه هستند. مقدار صادرات اسلحه این ۵ کشور ۷۴ درصد کل صادرات جهانی است که ۳۳ درصد آن به تئهای متعلق به آمریکاست.

۱- ۱/۲ درصد در سه ماهه آخر ۲۰۱۶، ۰/۶ و ۱/۲ در صد به ترتیب دو سه ماهه اول ۲۰۱۷

۲- حجم جهانی تجارت: ۱/۸ درصد در سه ماهه آخر ۲۰۱۶، ۱/۴ و ۰/۴ درصد به ترتیب در دو سه ماهه اول ۲۰۱۷

۳- در سطح ۲۰-۱۵ درصد قبل از بحران اما با بحران به سطح ۵/۴ در صد تا آخر سال ۲۰۰۸ افت کرد، رشد صنعتی چین با بهبود تجارت جهانی افزایش یافت. با وجودی که رشد صنعتی در آخر سال ۲۰۰۹ به سطح تقریباً ۲۰ درصد رسید، اما چین نتوانست این سطح رشد را نگاهدارد.

۴- بین ۰/۶ و ۵/۵ در صد در سال ۲۰۱۵ کم شد و در مقایسه با سال ۲۰۱۴ به میزان ۳/۴ درصد کوچک شد. در سال ۲۰۱۶ تولید صنعتی روسیه به طور ناپایدار و در سطح پائین رشد نمود، این رشد بالاتر از سطح انتظار در سال ۲۰۱۷ ادامه دارد.

۵- این نسبت برای آمریکا ۲۴۸ و برای منطقه اورو ۲۷۰ در صد است •

این را یک جزء اساسی سیاست خارجی خود کرده‌اند، مخالف اقداماتی هستند که حرکت آزاد سرمایه و کالا را محدود می‌کند، آمریکا به وضوح از اقدامات حمایتی (حمایت از صنایع داخلی) دفاع می‌کند. او نمیتواند ژاپن را همچون دهه ۱۹۹۰ به تمکین وادارد.

در حالی که مذاکرات آمریکا با اتحادیه اروپا متوقف شده‌اند، مذاکرات تجارت آزاد، و بطور دقیق‌تر، مذاکرات برای کاهش محدودیت‌های اقتصادی به حداقل، بین آمریکا و کشورهای آسیایی کلاً لغو شده‌اند. با افزایش کسری تجاری با آلمان، آمریکا از یکسو به اقدامات حمایتی بیشتری دست می‌زند، و از سوی دیگر، دسترسی بیشتر به بازارهای اتحادیه اروپا و آلمان را طلب می‌کند. آمریکا برای تحمیل اقداماتی مشابه آنچه که در دهه ۱۹۹۰ ژاپن را مجبور به قبول آنها کرد، تلاش می‌کند.

با دولت ترامپ، آمریکا خط سیاسی تهاجمی، متضاد و خشنی را دنبال می‌کند. این امر روابط و تنش بین آمریکا و متحدانش، و در درون خود هیأت حاکمه را ناآرام و پیچیده‌تر می‌کند. به نظر می‌رسد که با ترامپ، تناقضات بین محافل سیاسی واشنگتن و دستگاه اداری او و با متحدان آمریکا افزایش می‌یابند و مسائل تاکتیک‌های جهانی و اولویت‌ها بیشتر برجسته می‌شوند. از زمان ریاست جمهوری ترامپ تاکنون گروه‌های مخالف، برکناری او را در دستور کار خود قرار داده‌اند، چند فرد از مقامات منتصب ترامپ تحت بازجوئی قرار گرفته‌اند، و تعداد عزل و استعفاها افزایش یافته است.

از سوی دیگر چین با داشتن بزرگترین مازاد صادرات و سریع‌ترین رشد بین کشورهای عمده امپریالیستی، تلاش می‌کند تا شکاف تکنولوژیکی با رقبای خود را با نوسازی ستون‌های تکنولوژیک اقتصاد و گسترش حوزه نفوذ خود از طریق افزایش صادرات کالا و سرمایه از میان بردارد. چین همچنین حضور خود را در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری افزایش می‌دهد و همه توان خود را برای کنترل منابع انرژی، خطوط حمل و نقل، مواد خام و مناطق سرمایه‌گذاری در کشورهای که انباشت سرمایه محدود و نرخ سود بالا و هزینه زمین و کار کم است، به کار می‌گیرد. چین، علاوه بر رخنه به اقتصاد آمریکا و سایر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و حوزه نفوذ آنها، توانسته است به مناطق تحت نفوذ روسیه و دیگر کشورها دسترسی یابد و خود را برای نبردهای بزرگتر و قاطعتر آماده کند. چین در حالی که دست به توسعه و مدرن‌سازی نیروهای نظامی و افزایش ظرفیت جنگی خود می‌زند، یک سیاست توسعه اقتصادی مانند آلمان را دنبال می‌کند و تا حد ممکن از مداخلات نظامی اجتناب می‌ورزد، اما در صورت لزوم توان نظامی خود را به نمایش می‌گذارد. چین با نوسازی صنایع تسلیحاتی خود به سرعت در حال افزایش سرمایه‌گذاری در ارتش است.

علاوه بر اقدامات حمایتی، آمریکا همچنین در سال گذشته محاصره اقتصادی و تحریم‌ها بر علیه چندین کشور مانند ایران و روسیه و کره شمالی - به بهانه‌هایی مانند حمایت از تروریسم، تسلیح اتمی، نقض توافق‌نامه‌های بین‌المللی، و تهدید صلح و امنیت جهانی و - را افزایش داد و تقویت کرد، همان کشورهایی که به تحمیل‌های آمریکا تسلیم نه‌شدند و از قبول محدودیت‌های منتج از آن سر باز زدند. آلمان و اتحادیه اروپا، که قبلاً نه تنها اعتراض نکردند، بلکه در مورد محاصره و تحریم‌ها با آمریکا تئانی نمودند، شروع به تغییر موضع کرده‌اند. اصطکاک و تضاد بین آمریکا و متحدان قدیمی آن را دیگر نه تنها نمی‌توان پنهان نمود، بلکه بطور آشکار بیان می‌شوند. آمریکا محاصره اقتصادی و تحریم بر علیه کشورها را نه تنها برای جلوگیری از توسعه روابط اقتصادی با آنها بلکه بین خود آنها و کشورهای ثالث بکار می‌گیرد؛ بویژه چین و آلمان - با منابع ناکافی انرژی - مورد هدف تحریم‌های آمریکا هستند که نمی‌خواهد این مسئله کمبود انرژی خارج از نفوذ و کنترل‌اش حل شود. آمریکا نگران است که بخاطر مسئله کمبود



EMEK PARTİSİ

مصاحبه رفقای حزب کار ترکیه (امپ) با حزب کار ایران (توفان) در مورد خیزش عمومی مردم ایران

برای کنترل و مهار خیزش عمومی بسیج کرده است. بر اساس گزارش‌ها، تا کنون ده‌ها تن از معترضین با شلیک گلوله کشته شده و چند صد نفر بازداشت شده‌اند. مردم در خیابان هیچ شکی ندارند که رژیم جمهوری اسلامی وحشی و بی‌رحم است و اگر فرصتی پیدا کند، برای حفظ حکومت‌اش از توده انتقام‌خوین خواهد گرفت.

تاکنون، مشارکت طبقه کارگر در این جنبش اعتراضی چشم‌گیر نبوده است. اعتصاب عمومی توسط طبقه کارگر قطعاً می‌تواند رژیم را وادار به عقب‌نشینی کند. نشانه‌هایی وجود دارد که کارگران بیشتری در این جنبش شرکت می‌کنند. بدون مشارکت طبقه کارگر، این خطر وجود دارد که رژیم جنبش را به طور وحشیانه سرکوب کند.

پرسش - برخی از تحلیلگران سیاسی نیز در ترکیه ادعا می‌کنند که آمریکا در این اعتراضات دست دارد. شما چگونه به این ادعا پاسخ می‌دهید؟

پاسخ - امپریالیست‌ها، به ویژه امپریالیست‌های آمریکائی، همراه با صهیونیست‌ها در خاورمیانه، سعی دارند در هر جنبشی علیه هر رژیمی که در مقابل دستورات آنها خم نشود، نفوذ یابند. این خصوصاً در مورد ایران صادق است. حضور عوامل و نوکران امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل در یک جنبش، ماهیت جنبش را تعیین نمی‌کند. در خیزش موجود در ایران، این عوامل نقش غالب را ندارند. در عین حال، کمونیست‌ها، نیروهای چپ و پیشرو باید بسیار هشیار باشند و شعارهای دروغین و انحرافی را که در راهپیمایی‌ها بیان شده‌اند، تحلیل کنند و ماهیت آنها را به توده‌ها به‌شناسانند.

پرسش - دولت ایران تحت حمایت روسیه دارای نفوذی رو به رشد در منطقه و حتی در جهان است. سیاست خارجی طبقه حاکمه ایران چه تأثیری بر وضعیت داخلی گذاشت؟

پاسخ - شرکت ایران و روسیه و همکاری آنها در منطقه براساس منافع مشترک آنهاست. در خیزش کنونی مردم ایران، عده‌ای متأثر از تبلیغات صهیونیستی و امپریالیستی شعارهای نژادپرستانه و ضد مردمی را مانند «ما آریایی هستیم، عرب نمی‌پرستیم»، «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران»، «سوریه را رها کن، فکری بحال ما کن»، «ایران که شاه ندارد، حساب کتاب نداره» در بین تظاهرکنندگان مردمی سرمی‌دادند. مردم ایران هیچ‌گونه خصومتی با اعراب و یا مردم کشورهای همسایه، که برای احقاق حقوق خود مبارزه می‌کنند، ندارند.

پرسش - فراخوان شما برای مردم ایران و دیگر کشورهای همسایه چیست؟
پاسخ - ما از تمام مردم، نیروهای پیشرو، و شخصیت‌های سیاسی می‌خواهیم که هشیارانه از این جنبش اعتراضی حمایت کنند و خود را با آن پیوند دهند. ما مردم منطقه را به همبستگی با مردم ایران فرا می‌خوانیم. همبستگی بین خلق‌های منطقه برای حل مسائل پیچیده‌ای که کشورهای منطقه با آن درگیراند، بسیار مهم است.

در پایان، از رفقای حزب برادرمان در ترکیه (امپ) برای برگزاری این مصاحبه تشکر می‌کنیم و برایشان آرزوی پیروزی داریم.

۳۱ دسامبر ۲۰۱۷

پرسش - شرایط جامعه قبل از اعتراضات مردمی چگونه بود؟ انگیزه و شرایط شرکت‌کنندگان در تظاهرات خیابانی چیست؟ آیا نشانه‌هایی از وقوع این نوع اعتراضات گسترده وجود داشت؟

پاسخ - رژیم جمهوری اسلامی دستورات سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را به شدت به مرحله اجرا در آورده است. نتیجتاً وضعیت اقتصادی توده‌ها به سرعت در حال افت است، سطح فقر گسترش یافته است، نرخ تورم به سرعت افزایش می‌یابد، هزینه زندگی به شدت بالا رفته است، قدرت خرید عموم مردم به شدت افت می‌کند، قیمت آب، بنزین، برق و دیگر مواد سوختی افزایش یافته است.

قیام اخیر فوران خشم و نارضایتی توده‌ها از سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی رژیم است. این خشم در جامعه در چند دهه گذشته متراکم شده است. علاوه بر این، دزدی و کلاهبرداری‌های ۱۰ رقمی (چند میلیارد دلاری) توسط مقامات جمهوری اسلامی که جیب مردم و پس‌اندازهای مختصر آنها را خالی کرده است، بر شدت نفرت مردم از رژیم افزوده است.

تشدید نزاع در بین جناح‌های رژیم جمهوری اسلامی را هم باید از نظر دور نداشت. معترضان از این نزاع‌ها سود جسته و تمام جناح‌های رژیم را هدف قرار دادند. در چند سال گذشته، به ویژه در سال ۲۰۱۷، اعتصاب، تظاهرات و اعتراضات متعددی توسط بخش‌های مختلف جامعه: کارگران، معلمان، بازنشستگان، بیکاران، پرستاران، هزاران نفر که قربانیان مستقیم مالباختگان سپرده‌های بانکی شده‌اند، صورت گرفت. انتظار یک اعتراض عمومی در پاسخ به این وضعیت وجود داشت. جنبش اعتراضی که با خواسته‌های اقتصادی شروع شد، به سرعت به سوی برخورد به مسائل سیاسی پیشروی می‌کند.

پرسش - چه بخش‌های اجتماعی و سیاسی در اعتراضات شرکت دارند؟ آیا بخش سازمان‌یافته‌ای در این تظاهرات وجود دارد؟

پاسخ - تمام بخش‌های اجتماعی و سیاسی جامعه در این اعتراضات شرکت دارند، از کمونیست‌ها تا انقلابیون، از توده‌های عادی تا نیروهای سازمان‌یافته، از سلطنت‌طلبان تا مجاهدین ارتجاعی و طرفدار امپریالیست و عوامل منفرد صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها. این یک قیام خود به خودی است، عمدتاً توسط جوانان، که در این لحظه رهبری سازمان‌یافته‌ای ندارند. علیرغم تمام کاستی‌ها، این شورش بیان واقعی نارضایتی عمومی از چهار دهه حکمرانی جانپنکارانه جمهوری اسلامی است.

پرسش - پاسخ دولت ایران به مردم چه خواهد بود؟

پاسخ - رژیم نیروهای سرکوبگر، نیروهای امنیتی، سپاه پاسداران و ارتش را

است.

همگان باید تجاوز به خاک سوریه را محکوم کنند و خواهان خروج فوری و بی قید و شرط همه تروریست‌های وارداتی، ارتش آمریکا و ترکیه از خاک سوریه شوند. هرگونه تغییر و تحولی سیاسی در سوریه یک امر داخلی است و وظیفه مردم این کشور است که خود بدون دخالت خارجی سرنوشت خود را تعیین کنند. ملت سوریه نیازی به فرمایشات امپریالیستی و استعماری آمریکائی ندارد و می‌خواهد به عنوان یک عضو برابر در سازمان ملل متحد بدون جنگ و ویرانی و در کمال آرامش زندگی کند. امپریالیست‌های غربی با آفریدن جنگ نیابتی شیرازه جامعه را از هم پاشانند و موجب تاراندن نیمی از جمعیت کشور شدند. این جانوران استعماری زندگی را برکام مردم سوریه تلخ کرده‌اند. ماهیت امپریالیسم جز این نیست و برای صلح واقعی باید جنگید و خون داد و این تازه آغاز کار است!

نکته مهم دیگر در این ماجرا سیاست ارتجاعی کردهای سوریه است که برای کسب «خودمختاری» یا «حکومت فدرال» نوکری آمریکا را پذیرفته‌اند. غافل از اینکه به رسمیت شناختن اصل حق خود تعیینی سرنوشت نمی‌تواند موجبات توجیه همدستی با امپریالیسم و نسل‌کشی سایر ملل را ایجاد کند. کردهای سوریه هنوز از شکست‌های کردهای عراق نیاموخته‌اند و همچنان به همدستی خود با امپریالیسم آمریکا برای تجزیه سوریه ادامه می‌دهند. مبارزه برای حق تعیین سرنوشتی که جهت‌گیری ضد امپریالیستی نداشته باشد و موجب تضعیف امپریالیسم نگردد، قابل دفاع نیست، ارتجاعی است باید آن را از دستور کار خارج نمود و به کنار نهاد. سرمایه مالی خواهان سیادت است و نه آزادی و حق تعیین سرنوشت خلق‌ها. اتکاء به امپریالیسم آمریکا برای کسب حقوق ملی، یک فاجعه سیاسی است و جز این نیز نمی‌باشد.

توفان سخن هفته

۲۹ دی ماه ۱۳۹۶

نقل از فیسبوک حزب کار ایران (توفان)



متجاوزین باید بی قید و شرط خاک سوریه را ترک کنند

در حاشیه بمباران عفرین

اردوغان در سخنرانی اخیرش آشکارا بیان کرد که «آمریکا ۴۹۰۰ کامیون سلاح تحویل نیروهای کرد سوریه داده و ترکیه چنین متفق را نمی‌خواهد». او اضافه کرد: «شما یک ارتش ۳۰ هزار نفری می‌خواهید تشکیل دهید. ما آن را در نطفه خفه خواهیم کرد» ارتش ما طی مدت کوتاهی مسئله منبج و عفرین را حل خواهد کرد. تدارکات لازم به پایان رسیده و هر لحظه امکان شروع عملیات وجود دارد.» بکر بوزداغ، سخنگوی نخست وزیر ترکیه، اقدام آمریکا در تشکیل نیروی مرزبانی سوریه را «بازی با آتش» توصیف می‌کند. چاووش اوغلو، وزیر خارجه ترکیه هم در یک هشدار تند به آمریکا گفت، روابط ترکیه با آمریکا آسیب جبران‌ناپذیری خواهد دید و این کشور نمی‌تواند به نام ائتلاف بیانیه صادر کند. او تأکید کرد «آمریکا باید موضع خود را مشخص کند، آیا متحدان خود یا گروه‌های تروریستی را ترجیح می‌دهد.»

دو دولت متجاوز آمریکا و ترکیه و همه ناتوی اروپا، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، آلمان و... به مدت بیش از ۶ سال ده‌ها هزار لژیونرهای مسلمان و تروریسم بین‌المللی را از اقصی نقاط جهان از طریق ترکیه و اردن به سوریه گسیل داشتند تا با یاری هم‌دستان منطقه‌ای‌شان عربستان سعودی و قطر و کویت و مصر مُرسی، اردن و سایر مرتجعان عرب و... رژیم «نافرمان» و مستقل و سکولار سوریه را سرنگون سازند. این مرتجعین جنگ با تروریسم جهانی را به عنوان «جنگ داخلی» در سوریه جا زدند و می‌زنند. آنها کتمان می‌کنند که به مدت ۶ سال تمام سلاح‌های زمینی و هوایی و مین‌های ضد نفر و ضد بشر به تروریست‌ها داده، گلوله‌های آنها و تمام سلاح‌های سبک و سنگین و تجهیزات و وسایل حمل و نقل آنها را تأمین کرده و وسایل مخابراتی و اطلاعات ماهواره‌ای را در اختیار تروریست‌های داعشی و «دوستان سوریه» قرار داده‌اند. خوشبختانه تمام این تلاش‌های ضد بشری با شکست روبرو شده است.

اکنون تضاد ترکیه با آمریکا در مورد کردهای سوریه تشدید شده است. بی‌تردید این تشدید تضاد موجب تضعیف نیروهای متجاوز می‌شود و به نفع ملت سوریه است.

بشار اسد رئیس، جمهور سوریه در طی سخنرانی حضور ارتش آمریکا و نیروهای ترکیه به خاکش را «نقض آشکار حاکمیت ملی» خود دانسته است و خواهان خروج فوری و بی قید و شرط متجاوزین از خاک کشور شده

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است



با توفان همراه شوید

@TOTUFAN

دیوارهای پایتخت و شهرهای بزرگ با همین شعار: «منتظر چه مانده‌ایم؟» پوشیده شده بود. در طول شب، چند صد جوان، آغاز یک کمپین اعتراضی تحت این شعار را اعلام کردند. در طول روز، اولین گردهم‌آنی جوانان، هم‌زمان در چندین شهر و برای توضیح اهداف کارزار اعتراضی صورت گرفت. آنها روشن نمودند که این کارزار توسط جوانان انقلابی که اعتماد خود را به مقامات دولت و قول‌های کاغذی آنها از دست داده‌اند، تدارک دیده شده بود، گرچه این کمپین بلافاصله پس از افزایش قیمت نیازهای اولیه آغاز می‌گردد، ولی برای مطالبات گسترده‌تر زیر سازمان یافته است. کاهش قیمت کالاها اساسی.

پوشش اجتماعی و بهداشتی برای بیکاران. افزایش یارانه‌ها برای خانواده‌های نیازمند. اشتغال فوری برای حداقل یک عضو از هر یک از خانواده‌های نیازمند و تهیه مسکن اجتماعی برای تهیدستان تهیه برنامه ملی برای مبارزه با فساد. توقف خصوصی سازی نهادهای دولتی تهیه یک سیاست مالیاتی عادلانه و برای آینده نزدیک، تعلیق قانون امور مالی جدید تا زمان دستیابی به جایگزینی که منافع طبقه کارگر را در نظر بگیرد این کارزار به محض آغاز شدن سریعاً مورد استقبال بخش فزاینده‌ای از جامعه از پیر و جوان قرار گرفت.

امروز کارزار بر شتاب خود افزوده است و بخش‌های اجتماعی دیگری، منجمله آن بخشی که مورد ستم نه تنها آخرین اقدامات دولت، بلکه همه سیاست‌های ضد مردمی همه دولت‌های تونس را در ۷ سال گذشته قرار گرفته است، بخود جذب می‌کند. همان دولت‌هایی که سیاست‌های خود را به حمایت از بورژوازی کمپرادور اتخاذ کردند؛ حمایتی که هدف‌اش چیزی نبود جز نابودی روند انقلابی که در ۲۰۱۱ آغاز گردید. آنچه که بیشتر به اعتراضات مردم دامن خواهد زد، واکنش مقامات است، که امید دارند فقط با خشونت پلیس این جنبش در نطفه خفه شود. در حومه پایتخت، حملات شبانه به ایستگاه‌های پلیس و گشت ضد شورش و همچنین به فروشگاه‌ها و شعب بانک صورت گرفته است.

در درگیری‌ها در شهر طبریه، در حومه غربی پایتخت، جوانی در اثر یورش خودروی پلیس جان خود را از دست داد. بیش از هزار نفر از جوانان معترض دستگیر شده‌اند و محاکمات آنها در جریان است. حزب کارگران و جبهه توده‌ای تونس حمایت خود را از این جنبش اعتراضی پنهان نمی‌کند، بلکه برعکس، رهبران آنها بارها به مردم فراخوان داده‌اند که به خیابان بیایند و بر علیه سیاست‌های نتولیبرالی ائتلاف حاکم، که مسئول هرج و مرج در مدیریت اقتصادی کشور است فریاد بزنند. تظاهراتی که توسط جبهه خلق در تاریخ ۱۴ ژانویه در مرکز پایتخت برگزار شد، چندین هزار شهروند را به خیابان کشانید. نیروهای دیگر از آنجمله فعالان کارزار «منتظر چه مانده‌ایم؟» در آن شرکت کردند.

تظاهرات مشابهی در شهرهای عمده (سوسه، قفصه، سیدی بوزید، القصرین، بنزت، صفاقس، - در ۱۶ شهر از شمال تا جنوب) سازماندهی شده است. هم اکنون یک کمپین دیوسازی از جبهه توده‌ای تونس و رهبران آن از طریق رسانه‌های حقوق‌بگیر دولت (همچون روزهای طلائی گذشته!) به راه افتاده است. در نماز جمعه روز ۱۲ ژانویه، به امام جمعه‌ها در ۵۰۰۰ مسجد در سراسر کشور دستور داده شده بود که جبهه توده‌ای را محکوم و آنرا مشکل‌زا و خرابکار به مردم معرفی کنند، بعضی از موعظه‌ها به تحریک مردم برای دستبردن به جنایت نزدیکی داشتند. طولی نکشید و در شامگاه آروز مقرر حزب کارگران تونس در روستای العروسه (شمال غربی کشور)، زادگاه حما همایی، یکی از رهبران برجسته جبهه، را آتش زدند. متقابلاً، یک ائتلاف وسیع از نیروهای سیاسی و اجتماعی حول جبهه توده‌ای گردآمده است، که هدف فوری آن توقف اجرای قانون مالی جدید و بازبینی مجدد آن است. اگر این به موفقیت بیانجامد، آن بیانگر پایان دولت کنونی و آغاز فصلی جدید در مبارزات مردم است. •



«منتظر چه مانده‌ایم؟»

بیانیه حزب کارگران تونس در مورد تحولات اخیر کارزاری جدید برای رد سیاست‌های ریاضت اقتصادی دولت ائتلافی در تونس

بار دیگر پس از هفت سال از سرنگونی رژیم دیکتاتوری سرمایه‌داری بن علی، که مجری اوامر سیاست‌های نتولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود، ده‌ها هزار نفر علیه حاکمیت سرمایه‌داری جدید تونس و سیاست ریاضت اقتصادی، که تشدید کننده فقر و شکاف طبقاتی است، به میدان آمده و دست به اعتراض زده‌اند. تظاهرات شکوهمندی در شهرهای مختلف تونس، تحت رهبری جبهه خلق، جبهه‌ای که در سال ۲۰۱۲ با شرکت ۱۲ حزب و سازمان سیاسی تأسیس شد و حزب کارگران تونس بزرگترین حزب تشکیل دهنده این جبهه است، برگزار گردید. حما همایی، رهبری جبهه خلق در مصاحبه اخیر خود بیان داشته است که «ما به اعتراضات خیابانی خود ادامه خواهیم داد و تا لغو کامل سیاست‌های ریاضت اقتصادی دولت که از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول الهام می‌گیرد، آرام نخواهیم گرفت.» در تظاهرات اخیر قریب به ۸۰۰ نفر دستگیر شدند و یکی از تظاهرکنندگان در اثر خشونت و تیراندازی پلیس جان باخته است. حزب کارگران تونس بیانیه‌ای در این رابطه انتشار داده است که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

هئیت تحریریه

اعلام اجرای اقدامات در نظر گرفته شده در قانون امور مالی، که به تازگی توسط پارلمان تونس با اکثریت ارتجاعی تصویب شد، موجی از تظاهرات در سراسر کشور را برانگیخته است. حتی قبل از معرفی آن در پارلمان و زمانی که در پشت درهای بسته توسط کمیته‌های تخصصی روی آن بحث می‌شد، جبهه توده‌ای تونس که طبق قانون اساسی ریاست کمیته مالی را بر عهده دارد، بطور علنی علیه محتوای ضد مردمی آن هشدار داد و اعلام نمود که هدف این اقدامات انتقال بار بحران بر دوش کارگران و زحمتکشان است. در ماه نوامبر، با توزیع وسیع اعلامیه و از طریق برگزاری جلسات و تظاهرات در سراسر کشور، رهبران جبهه توده‌ای به کارگران و تهیدستان هشدار دادند که روزهای سختی در پیش خواهیم داشت. در سراسر ماه دسامبر و در طول بحث در مورد بودجه جدید دولت، بلوک پارلمانی جبهه، با عزمی راسخ و با مداخلات چندین باره در داخل و خارج از پارلمان برای محکوم کردن آنچه که بر علیه مردم بود، بسیار فعالیت نمود. اما این نه‌توانست از تصویب بودجه و قانون امور مالی جدید در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۷ توسط اتحاد ارتجاعی اکثریت بزرگ پارلمان با دولت جلوگیری کند. در فرادای آن‌روز اولین افزایش قیمت اعلام شد. حزب کارگران تونس اولین بیانیه خود را مبنی بر اینکه دولت به مردم اعلام جنگ داده‌اس، منتشر کرد. و بدنبال آن، اقدامات جدید دولت، نه تنها توسط جبهه و اجزای مختلف آن، بلکه همچنین توسط تعدادی از احزاب سیاسی و نهادهای مدنی جامعه رد و محکوم شدند. در صبح روز ۳ ژانویه،

به حزب طبقه کارگر ایران
پسوندید

روسیه امپریالیسم، سرمایه داری و یا مستعمره؟ بخش سوم

حزب توده و سوسیالیسم نوع چینی

در این بخش حزب توده ایران اعتراف می‌کند که حزب حاکم در چین یک حزب کمونیستی است. کشور چین یک کشور سوسیالیستی است، ولی اینکه راه رشد سرمایه‌داری را در پیش گرفته است، قابل اغماض بوده، زیرا این امر ناشی از انبوه جمعیت چین، عقب‌ماندگی رابطه شهر و ده و مشکلات جامعه چین می‌باشد. حزب توده که خودش نیز متوجه است بیش از حد در پی توجیه سوسیالیسم نوع چینی (به زبان رویزیونیستی «سوسیالیسم واقعا موجود») -توفان) است، هشدار می‌دهد که این نوع تحول سوسیالیستی این خطر را در بر دارد که طبقات جدیدی پیدا شوند که خواهان نابودی سوسیالیسم اند و آنوقت حزب کمونیست چین باید مانع پیدایش این پدیده‌ها شود، با فساد مبارزه کند و نابرابری طبقاتی را از بین ببرد. البته اقداماتی که در چین صورت گرفته است، خیلی بیشتر از این اعترافات حزب رویزیونیستی توده ایران است. هر آنچه حزب توده به عنوان نکات خطر و ضعف اقتصاد چین مطرح می‌کند، ناشی از همین روش اقتصادی سرمایه‌داری است که در چین در پیش گرفته شده است و در کنار مالکیت‌های خصوصی بر وسایل تولید، مالکیت قشر بروکرات و بورژوازی نوظهور است. حزب و دولت به وجود آمده است که اتفاقی نیست و محصول منطقی همین نظام است و تا فروپاشی چین ادامه می‌یابد.

قبل از کنگره هیجدهم حزب «کمونیست» چین، حزب توده در نشریه «نامه مردم» مورخ ۱۹ آذر ۱۳۸۱ تحت عنوان «کنگره شانزدهم حزب کمونیست چین» به حمایت از تصمیمات و توجیه اصلاحات اقتصادی نوع چینی در گزارش سیاسی مصوب کنگره شانزدهم این حزب پرداخته و نوشته است:

«باید توجه داشت که این دوره مصادف با فروپاشی سوسیالیسم در شوروی و اروپای شرقی و تنش‌های عمده و فشارهای سیاسی بی‌سابقه در سیستم سیاسی چین بود. رهبری چین در این دوره با بازتعریف مرحله تغییرات اجتماعی-اقتصادی در این کشور «اقتصاد بازار سوسیالیستی» را جایگزین «اقتصاد برنامه‌ریزی شده» کرد. باید توجه داشت که مفهوم «اقتصاد بازار سوسیالیستی» ماهیتاً با مفهوم بازار آزاد که مورد توجه اقتصاددانان سرمایه‌داری است، متفاوت است.» (تکیه از توفان)

آنچه را که حزب توده ایران در نقل قول بالا دو پدیده ماهیتاً متفاوت در سال ۱۳۸۱ بیان می‌کند، به یکباره در کنگره ۱۸ حزب «کمونیست» چین به مثابه خطری برای احیاء سرمایه‌داری و حضور طبقات جدید تعبیر می‌نماید. همین اعتراف کفایت تا روشن شود این اصلاحات سرمایه‌دaranه‌ی اقتصادی در فاصله میان دو کنگره، چه تأثیرات عمیقی در اقتصاد چین به جای گذارده است.

ولی کار به این جا ختم نمی‌شود. حزب توده ایران از یک تعریف دیگر حزب «کمونیست» چین در کنگره ۱۶ در باره تعریف چینی «نیروهای مولده» به حمایت برخاسته بود، و حالا همان تعریف گریبان‌ش را گرفته است. در این سند می‌خوانیم:

«یکی از تغییرات مصوب کنگره که در مطبوعات سرمایه‌داری با سر و صدای فراوان از آن به مثابه بازشدن درهای حزب بر روی سرمایه‌داران صحبت شد، بازتعریف نیروهای مولده در اقتصاد چین بود. گزارش «زبان زمین» این نیروهای مولده را چنین معرفی می‌کند: «همراه با تعمیق اصلاحات و

بازشدن و توسعه اقتصادی و فرهنگی، طبقه کارگر در چین مداوماً وسعت یافته و کیفیت آن بهبود یافته است. طبقه کارگر، که روشنفکران به مثابه بخشی از آن محسوب می‌شوند، و دهقانان همیشه نیروهای اصلی برای ارتقاء و گسترش نیروهای مولده پیشرفته و پیشرفت اجتماعی همه جانبه در کشور می‌باشند. در روند تغییرات اجتماعی صاحب‌کاران و کادریهای متخصص که در شرکت‌های علمی و تکنیکی غیردولتی اشتغال دارند، کارمندان مدیریت و متخصص که در شرکت‌های تأسیس شده با مالکیت خارجی، آنهایی که مشاغل آزاد دارند، صاحب‌کاران خصوصی، کارمندان کمپانی‌های واسطه، متخصصان کنتراتی و اعضای دیگر اقشار اجتماعی، همه در ساختمان سوسیالیسم با مشخصه‌های چینی شرکت دارند. آن چه اهمیت دارد درک این حقیقت است که حزب کمونیست چین نقش محوری طبقه کارگر در ساختمان سوسیالیسم را در اساسنامه جدید خود با برجستگی مورد تأکید قرار می‌دهد. زیان زمین در گزارش خود به کنگره با اشاره به تجربیات گرانبهای حاصله در عمل گفت که «حزب کمونیست چین در طول ۱۳ سال گذشته درک عمیق‌تری از اینکه سوسیالیسم چیست، چگونه ساخته میشود و چگونه حزبی مورد نیاز است، و چگونه این حزب را باید ساخت، بدست آورده است... ما آزمایش‌های گوناگونی را از سر گذرانده‌ایم و انواع موانع را برای تضمین اینکه حرکت اصلاحات، بازگشایی و مدرنیزاسیون در مسیری صحیح به جلو رود، از سر راه خود برداشته‌ایم.» (تکیه‌ها از توفان)

از این بهتر نمی‌شود از بازگشایی جامعه چین به روی سرمایه‌داران داخلی و خارجی سخن گفت و آنرا پشت «درک عمیق‌تری از سوسیالیسم» و «سوسیالیسم با مشخصه‌های چینی» پنهان کرد. حزبی را که «زبان زمین» از آن صحبت می‌کند، که گویا باید آنرا در روند تغییرات ساخت، همان «حزب تمام خلق» است که رویزیونیست‌های شوروی آنرا ساختند و در عمل آزمایش کردند.

در کنار بازتعریف بازار که نام بازار آزاد را با برچسب سوسیالیستی به سوسیالیسم نوع چینی افزوده‌اند و برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی را که با رهبری حزب و برای مبارزه با هرج و مرج بازار است بدور افکنده‌اند، شما با بازتعریف نیروهای مولده نیز روبرو می‌شوید. براساس این تعریف تجدیدنظرطلبانه در مارکسیسم، ماهیت نیروهای مولده به یکباره دگرگون شده است.

به‌بینیم که استالین در مورد روشنفکران اتحاد جماهیر شوروی و رابطه روشنفکران و کارگران چه می‌گوید و آیا روشنفکران به ادعای حزب رویزیونیست چین همان کارگران هستند: «روشنفکران اتحاد شوروی نیز تغییر نموده‌اند. توده روشنفکران کاملاً شکل نوینی به خود گرفته است. این روشنفکرها از میان کارگران و دهقانان بیرون آمده‌اند و مانند روشنفکران سابق به سرمایه‌داری خدمت نمی‌کنند، بلکه به سوسیالیسم خدمت می‌نمایند. اکنون روشنفکران اعضای متساوی‌الحقوق جامعه سوسیالیستی شده‌اند. این روشنفکران همدوش با کارگران و دهقانان، جامعه نوین یعنی جامعه سوسیالیستی را ایجاد می‌کنند. اینها روشنفکران ترازونین هستند که به خدمت خلق کمر بسته‌اند و از هرگونه استعمار آزادند. تاریخ بشر هنوز چنین روشنفکرانی را به خود ندیده است.» (نقل از تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی دوره مختصر، فصل دوازدهم، بخش ۳- کنگره هشتم شوراهای. تصویب قانون اساسی نوین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی).

حال این درک کمونیستی از روشنفکران و رابطه‌اش با کارگران را با ادعاهای حزب رویزیونیستی چین در بازتعریف نیروهای مولده مقایسه کنید، تا متوجه

می‌باید به نوبه خود در تکامل نیروهای مولد اثر می‌گذارد، آن را تند و یا کند می‌کند در اینجا باید خاطر نشان ساخت که روابط تولید نمی‌تواند تا مدت مدیدی از رشد نیروهای مولد عقب به‌ماند و با آنها در تضاد باشد، زیرا که نیروهای مولد فقط در حالتی می‌توانند به تکامل تمام برسند که روابط تولید با خصلت آنها، با وضع آنها در انطباق باشد و به تکامل آنها میدان دهد. از این جهت هر اندازه هم روابط تولید از تکامل نیروهای مولد عقب باشد، باید - دیر یا زود - با سطح تکامل نیروهای مولد، با خصلت نیروهای مولد به انطباق درآید، و در واقع هم به انطباق درمی‌آید، در غیر این صورت ما با نقض اساسی وحدت نیروهای مولد و روابط تولید در سیستم تولید، با تلاشی سرپای تولید، با بحران تولید، با انهدام نیروهای تولید روبرو هستیم.» (همانجا صفحه ۱۴)

«انسان‌ها در تولید اجتماعی زندگی خویش وارد روابط معین و ضروری و مستقل از اراده خویش می‌شوند یعنی روابط تولید که با درجه معینی از تکامل نیروهای مولد مادی آنها مطابقت دارد. مجموع روابط مذکور ساختمان اقتصادی جامعه، آن بنیاد واقعی را تشکیل می‌دهند که روبنای حقوقی و سیاسی بر روی آن برپا می‌شود و شکل‌های معین ذهن اجتماعی با آن مطابقت است. شیوه تولید زندگی مادی، معین کننده جریان سیاسی و معنوی زندگی بطور کلی است. ذهن انسان‌ها نیست که هستی آنها را معین می‌کند بلکه، برعکس، هستی اجتماعی انسان‌هاست که ذهن آنها را معین می‌کند. نیروهای مولد مادی جامعه در درجه معینی از تکامل خویش با روابط تولید موجود و یا - آنچه فقط بیان حقوقی آن است - با روابط مالکیت که تا امروز نیروهای مولد در درون آنها تکامل می‌یافتند، در تضاد می‌افتند. روابط مذکور که شکل تکامل نیروهای مولد بود به صورت پای بند نیروهای مذکور در می‌آید. آنگاه دوران انقلاب اجتماعی فرا می‌رسد. با تغییر شالوده اقتصادی، تحولی کم و بیش سریع در سراسر روبنای عظیم روی می‌دهد. (کارل مارکس منتخبات جلد ۱ صفحات ۲۶۹-۲۷۰ نقل از ماتریالیسم تاریخی اثر استالین).

پس می‌بینیم که بخش انسانی نیروهای مولده، متحرک‌ترین و انقلابی‌ترین عنصر تولیداند، نیروهائی هستند که مستقیماً در تولید شرکت داشته و ثروت اجتماعی را تولید می‌کنند. نیروهای مولده نیروهائی هستند که نیروی کارشان به کالا بدل شده و استعمار می‌شوند. مناسبات تولید آن مناسباتی است که بر نیروهای مولده توسط طبقات استثمارگر تحمیل شده و آنها را وادار کرده است نتیجه دسترنج خویش را در اختیار مالکان خصوصی قرار دهند. نیروهای مولده با کار مشترک اجتماعی خویش فرآوردنهائی می‌آفرینند که به پاس وجود مناسبات تولید حاکم، به نفع صاحبان مالکیت خصوصی بر وسایل تولید مصادره می‌شود. مناسبات حاکم بهره‌کشانه را طبقات حاکمه، یعنی کسانی که خودشان صاحب وسایل تولیداند و استثمار نمی‌شوند و در تولید یا به طور کلی شرکت ندارند و یا شرکت‌شان بلاواسطه نبوده و جانبی است، می‌کوشند پایدار نگاه داشته تا به‌توانند به برکت وجود این مناسبات قضائی، حقوقی، سیاسی، نظامی، سرکوبگرانه و... نیروهای مولده را در تحت نظارت و کنترل خویش به‌گیرند. در یک کلام استثمارگران در مقابل استثمارشوندگان قرار دارند. ولی در تعریف چینی مورد تأیید حزب توده ایران - یعنی «طبقه کارگر، که روشنفکران به مثابه بخشی از آن محسوب می‌شوند» - نه تنها روشنفکران به مثابه بخشی از طبقه کارگر جازده می‌شوند، بلکه صاحب کار و مدیر و کارشناسان بورژوا که در شرکت‌های غیردولتی، یعنی خصوصی اشتغال دارند، کارمندان عالی‌رتبه کمپانی‌ها و... نیز که در واقع شامل همه آن کسانی هستند که می‌خواهند وضع فعلی حفظ شده و مناسبات تولیدی تغییر نه‌کنند، به منزله کارگران جدید جازده می‌شوند. آنها مدعی اند «در روند تغییرات اجتماعی صاحب‌کاران و کادراهی

شوید که در تعریف چینی‌ها روشنفکران همان کارگران جازده می‌شوند.

در مارکسیسم این اعتقاد وجود دارد که افزار تولید به خودی خود اجسامی هستند بی‌جان که چنانچه به‌کار نیفتند، فایده‌ای نمی‌رسانند و چه بسا تحت شرایط جوی به تدریج رو به انهدام می‌روند. برای به‌کار انداختن افزار تولید، کار و نیروی زنده لازم است. از این رو انسان که افزار تولید را به‌کار می‌اندازد نیروی تولیدی اساسی و تعیین کننده است. لنین می‌گفت:

«نخستین نیروی مولد تمام بشریت، کارگر است، زحمتکش است»

مارکسیسم در باره مقوله نیروهای مولده نظریات روشنی دارد.

ولی خوب است که قبل از ورود به این بحث مربوط به حزب «کمونیست» چین و برخورد روزیونیست‌های حزب توده، به‌بینیم مارکسیسم در مورد نیروهای مولده و مناسبات تولیدی و رابطه آنها با هم چه می‌گوید:

«افزارهای تولید که نعم مادی به وسیله آنها تولید می‌شود، انسان‌ها که افزارهای تولید را به کار می‌اندازند و در اثر تجربه تولید و مهارت در کار به تولید نعم مادی تحقق می‌بخشند - همه این عناصر مجموعاً نیروهای مولد جامعه را تشکیل می‌دهند.

ولی نیروهای مولد فقط یک طرف تولید، یک طرف شیوه تولید را به وجود می‌آورند، آن طرف تولید که روابط انسان‌ها با اشیاء و نیروهای طبیعت را که در تولید نعم مادی به کار می‌روند، نشان می‌دهد. طرف دیگر شیوه تولید را روابط انسان‌ها با یکدیگر در جریان تولید، روابط تولید میان انسان‌ها به وجود می‌آورد. انسان‌ها نه به حالت انفراد، نه به صورت پراکنده بلکه به اشتراک یکدیگر، به صورت گروه‌ها، به صورت اجتماعاً به مبارزه با طبیعت و به استفاده از طبیعت برای تولید نعم مادی دست می‌زنند. از این جهت تولید همیشه و در کلیه شرایط تولید اجتماعی است. انسان‌ها در حالی که به تولید نعم مادی تحقق می‌بخشند بین خودشان این یا آن روابط متقابل را در عرصه تولید به وجود می‌آورند، این یا آن روابط تولید اجتماعی را به وجود می‌آورند، این روابط ممکن است روابط همکاری و تعاون انسان‌های آزاد از استثمار باشد و یا روابط فرمانروائی و فرمانبری. همچنین روابط مذکور ممکن است روابط انتقال از شکلی از روابط تولید به شکل دیگر باشد. اما روابط تولید هر خصلتی که داشته باشد - همیشه و در کلیه رژیم‌ها - مانند نیروهای مولد جامعه عنصر ضروری تولید به شمار می‌آید.» (کتاب «سه رساله از استالین» نشریه شماره ۸ سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان صفحات ۱۲ تا ۱۳).

رفیق استالین سپس می‌آورد:

«پس تاریخ تکامل اجتماعی در عین حال تاریخ خود تولیدکنندگان نعم مادی است، تاریخ توده‌های زحمتکش است که نیروهای اساسی جریان تولیداند و به تولید نعم مادی که برای بقا جامعه ضروری است تحقق می‌بخشند.» (کتاب «سه رساله از استالین» نشریه شماره ۸ سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان صفحه ۱۳).

«ج - خصوصیت دوم تولید آنست که تغییرات و تکامل آن همیشه از تغییرات و تکامل نیروهای مولد، و قبل از همه از تغییرات و تکامل افزارهای تولید، آغاز می‌شود. بدین طریق نیروهای مولد، متحرک‌ترین و انقلابی‌ترین عنصر تولیداند. نخست نیروهای مولد جامعه تغییر و تکامل می‌پذیرند و سپس، به تبع تغییرات مذکور، و بر طبق آنها، روابط تولید میان انسان‌ها، مناسبات اقتصادی انسان‌ها تغییر می‌یابد. اما این به آن معنا نیست که روابط تولید در تکامل نیروهای مولد تأثیر نمی‌کند و نیروهای اخیر وابسته‌ی روابط مذکور نیستند. روابط تولید که به وابستگی از تکامل نیروهای مولد تکامل

ارزان قیمت چینی را در جهان فراهم می‌کنند و چین را به بزرگترین صادر کننده جهان بدل کرده‌اند. این همه پدیده‌های منفی محصول همان راه رشد سرمایه‌داری و دادن رهبری اقتصاد به دست بازار است که ماهیت آن با افزودن واژه «سوسیالیستی» به آن تغییر نمی‌کند. مادر مارکسیسم مقوله‌ای به نام «اقتصاد بازار سوسیالیستی» نداریم که به خواهد با رشد سرمایه‌داری کشور را به سوسیالیسم برساند. حزب توده ایران از ترس اینکه مبادا به ماهیت سوسیال امپریالیستی چین صحنه به‌گذارد و تمام افسانه‌سرانی هایش در مورد شوروی فروپاشد، ناچار است از یک چاله به چاه دیگر به‌پرد و اعضاء حزب خویش را نیز با این طناب پوسیده تئوریک و ایدئولوژیک خویش به ته چاه شکست به‌برد. وقتی طبقات غیرپرولتری و ارتجاعی در جامعه چین، در دستگاه اداری، دولت و حزب رشد کردند و قدرت گرفتند، دیگر نمی‌توان با صدور فرمان و یا تصویب قوانین جلوی رشد و نفوذ آنها که در جامعه ریشه دوانده و میلیون‌ها نانخور دارند را گرفت. آنوقت خود آن صادرکنندگان فرمان و یا تصویب‌کنندگان قانون از قماش همین افرادند، که دسته خود را مانند چاقو نخواهند برید. آنوقت تنها باید با استفاده از قهر و انقلاب اجتماعی آنها را نابود ساخت. در اینجا ما به دیکتاتوری پرولتاریا نیاز داریم. حزب توده ایران در تحلیل‌اش از فروپاشی شوروی به تئوری-های خروش‌چفی «حزب تمام خلق» و «دولت تمام مردم» اشاره می‌کند، ولی حاضر نیست در مورد حزب و دولت چین اظهار نظری روشن به‌نماید. معلوم نیست آن نتایج ارزیابی‌های گذشته که ظاهراً باید برای آموزش باشد، به چه درد می‌خورد؟ به درد فریب اعضاء حزب و مردم.

رهبران سیاسی چین در عرصه جهانی‌سازی سرمایه چهارنعل می‌تازند و کشورها را یکی بعد از دیگری فتح می‌کنند. اخیراً رهبر حزب و دولت چین در مجمع داووس در سوئیس شرکت کرد. داووس یک مجمع جهانی اقتصادی است که در سوئیس برگزار می‌شود. این شهر جایی برای جمع شدن رهبران اقتصادی و سرمایه‌داران اروپایی، محلی برای گردهم‌آئی اقتصاددانان، سیاستمداران، صاحبان سرمایه، نظریه‌پردازان و هنرمندان انتخاب شده است که در مورد مسایل اروپا و حل و فصل مشکلات اقتصادی و سیاسی رقبای خویش با یکدیگر گفتگو کرده و به مصالحه می‌رسند و یا بی‌رحمانه به رقابت می‌پردازند.

در روزهای ۱۷ تا ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷ برای ۴۷مین بار نشست داووس در سوئیس برگزار شد.

شی جین‌پینگ رهبر جمهوری «سوسیالیستی» چین در سخنرانی خویش تصریح نمود:

«براستی، جهانی‌شدن اقتصاد موجب بروز مشکلات جدیدی گردیده است، اما این واقعیت نمی‌تواند دلیلی برای امتناع قطعی از جهانی‌سازی اقتصاد باشد. ما باید خودمان را به‌سرعت وفق دهیم و جهانی‌سازی اقتصاد را مدیریت کنیم، از اثرات منفی آن به‌کاهیم و مزیت‌های آن را برای همه کشورها تأمین کنیم.»

جای شگفتی نیست که رهبر یک کشور سوسیال امپریالیستی از مزایای جهانی‌شدن سرمایه‌داری صحبت می‌کند که به نفع تعداد کمی و به ضرر اکثریت کشورهای جهان است. این کشورها هرگز قادر نخواهند شد با تمکین از مقررات جهانی‌شدن سرمایه، یوغ استعمار را از گردن خود بردارند. و این مقررات به نفع امپریالیست‌های چین، آلمان و آمریکا است. خود حزب توده ایران که این چنین از «سوسیالیسم نوع چینی» دفاع می‌کند، و دستش از این همه فجایع نتولیرالیسم به هواس، در برنامه حزب در صفحه ۲۵ مینویسد: «جنبش‌های مردمی در برابر پی‌آمدهای ضد انسانی الگوی نتولیرالیسم اقتصادی آن قرار گرفته است.»

متخصص که در شرکت‌های علمی و تکنیکی غیردولتی اشتغال دارند، کارمندان مدیریت و متخصص که در شرکت‌های تأسیس شده با مالکیت خارجی، آنهایی که مشاغل آزاد دارند، صاحب کاران خصوصی، کارمندان کمپانی‌های واسطه، متخصصان کنتراتی و اعضای دیگر اقشار اجتماعی، همه در ساختمان سوسیالیسم با مشخصه‌های چینی شرکت دارند». به این ترتیب اگر همه این اقشار، نیروی مولده محسوب می‌شوند که با فروش نیروی کار خویش، در تحت شرایط استثمار به تولید کالا مشغول‌اند، دیگر سرنوشت حزب طبقه کارگر و ماهیت آن از همین بازتعریف روشن است.

مقوله نیروهای مولده و مناسبات تولیدی و شیوه سوسیالیستی تولید به منزله مفاهیم اساسی مارکسیسم مقولات عینی‌اند و در دوران سوسیالیسم نیز به قوت خویش باقی می‌مانند و نمی‌توان نیازهای بازار سرمایه-داری خویش را با بازی با مقولات شبه سوسیالیستی پوشش داد و در آن تجدید نظر کرد. در سوسیالیسم هم نیروی مولده زحمتکش‌ان در تحت مناسبات حاکم سوسیالیستی به تولید اضافی می‌پردازد که به نفع جامعه و نه مالکان خصوصی جذب می‌شود. این تولید ثروت، محصول نیروی کار زحمتکش‌ان به نفع کل جامعه و نه صاحب کاران کوچک، مدیران صنایع، روشنفکران، صاحبان مشاغل خصوصی، کارمندان کمپانی‌های خارجی است که به‌خزانه دولت پرولتری ریخته می‌شود. مخدوش کردن مرز روشن میان طبقات و اقشار اجتماعی، مخدوش کردن فروشندهگان نیروی کار، یعنی کارگران با خریداران نیروی کار یعنی صاحبکاران و مالکان وسایل تولید، مخدوش کردن مرز میان بهره‌کشی و بهره‌دهی، مخدوش کردن مرز میان نیروهای انقلابی و اکثریت توده زحمتکش با اقلیت ناچیز غیرمولد و مفتخور در جامعه و... مغایرت کامل با مارکسیسم-لنینیسم داشته و نمی‌شود با برچسب «سوسیالیسم نوع چینی» آن را به خورد مردم داد. حزب رویزیونیستی توده ایران با چنین درکی از «نیروهای مولده» نوع چینی موافق است.

خود حزب توده در انتقاد به برنامه کنگره ۲۲ حزب «کمونیست» شوروی نوشت:

«... بدین ترتیب، تغییر ماهیت حزب پرولتاریا به یک حزب «همه خلقی»، و گشودن دروازه‌های آن به روی همه کسانی که «شرکت فعال در ساختمان کمونیسم» دارند- یعنی همه شاغلین جامعه بدون در نظر گرفتن پایگاه و مواضع طبقاتی آنها- راه را برای گسترش و تقویت مواضع اداری‌های مقام پرست دولتی به درون حزب هموار کرد.»

در این انتقاد حزب توده ایران، اصطلاح شاغلین فاقد جنبه طبقاتی پرولتری است و مورد انتقاد قرار می‌گیرد، ولی اگر همین اصطلاح توسط حزب رویزیونیست چین به شکل «صاحبان مشاغل خصوصی» به‌کار رود، می‌توان شاغلان را بخشی از نیروهای مولده جامعه به حساب آورد و اشکالی ایجاد نمی‌شود، زیرا این بازتعریف چینی، نوع درک جدید چینی از «سوسیالیسم واقعا موجود» چین است.

این امر همه دانسته‌ای است که پکن پایتخت میلیاردی‌های جهان قبل از نیویورک است و چین در بسیاری از ممالک جهان سرمایه‌گذاری کرده است که بخش بزرگ این سرمایه‌گذاری‌ها، سرمایه‌گذاری‌های دولت چین نیست، بلکه سرمایه‌گذاری‌های سرمایه‌داران خصوصی چینی است. فرار سرمایه سرمایه‌داران خصوصی از چین به جایی رسیده است که دولت چین در پی ممانعت از خروج ارز است و چینی‌های سرمایه‌دار برای خروج سرمایه خود از چین، از واحد ارز دیجیتال استفاده می‌کنند. ما از استثمار شدید کارگران چینی سخنی نمی‌رانیم که موجبات کالاهای قابل رقابت

گویا برای منافع ملی خویش بر ضد امپریالیسم مبارزه می‌کند. اگر آنها چنین نه‌کنند، آنوقت مجبورند توضیح دهند که کشوری که سوسیال امپریالیستی نبوده و صد در صد سوسیالیستی بوده، چگونه در عرض مدت کوتاهی سرمایه‌داری شده است. این جهش بزرگ بر اساس چه تحلیل و فاکت‌هایی به وجود آمده است و چگونه از نظر تئوریک قابل توضیح است؟ اگر رویزیونیسم منجر به تغییر ماهیت حزب و دولت شوروی و ماهیت سوسیالیسم نشده است، چگونه شده که چند تا آدم فاسد و عیاش و معتاد در رأس حزب قرار گرفته و با زد و بند و افسانه‌های خانه دیوان، ماهیت کشور را تغییر داده‌اند؟ آیا از این افسانه‌سراپی‌ها می‌شود در آینده ممانعت کرد و یا اینکه این سرنوشت محتوم سوسیالیسم است؟ این عده برای توجیه رویزیونیسم و گمراهی خودشان ناچارند در مورد چین هم کوتاه بیایند و چین را کشوری سوسیالیستی جا بزنند که هرگز سرمایه‌داری و امپریالیستی نخواهد شد. وای به روزی که برای حزب توده ایران معلوم شود که چین کشور سوسیال امپریالیستی شده است. آن روز، روزی عزای تئوریک رویزیونیست‌ها خواهد بود که از گمراهی خویش متنبه نشده‌اند. این عده باید به یک نکته توجه کنند. چین با چنان سرعتی به پیش می‌تازاند که انکار ماهیت سوسیال امپریالیستی آن در آینده نزدیک وجود نخواهد داشت.

آیا بهتر نیست از گذشته بیاموزیم و خود را برای مبارزه آینده که مملو از این شکست‌ها، انحرافات، تله‌ها، فرورفتگی‌ها و سرشکستگی‌هاست آماده کنیم؟ تا به توانیم بر دشمن مگار طبقاتی با هشپاری بیشتر غلبه کنیم؟ به نظر حزب ما باید از این تجارب که از آن جنبش کمونیستی است، آموخت، و با روحیه یأس و ناامیدی مبارزه کرد زیرا این مبارزه طبقاتی باین زودی تمامی ندارد. یا ما کمونیست‌ها موفق خواهیم شد بشریت را نجات دهیم و یا کره زمین به گورستان بشریت بدل می‌شود. **ادامه دارد**

برگرفته از کتاب حزب توده ایران گذار از رویزیونیسم به سوسیال دموکراسی، با تجدیدنظر در اصول عام مارکسیسم-لنینیسم و خیانت به سوسیالیسم و اتخاذ سیاست سازش طبقاتی
نقدی بر برنامه مصوب ششمین کنگره حزب توده ایران
۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۶ مطابق ۲۰ مه ۲۰۱۷
از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

در نامه مردم، شماره ۹۱۳، ۹ بهمن ماه ۱۳۹۱ می‌آید: «فسادگسترده همچنان یکی از بزرگترین نگرانی‌های مورد توجه حزب کمونیست چین است. ون جیابائو، نخست‌وزیر کنونی که هفته‌های پایانی دوره خدمتش را می‌گذراند، فساد موجود را «مسئله مرگ و زندگی برای حزب» می‌داند. کنگره اخیر حزب کمونیست چین بر نظارت شدیدتر بر کادرهای حزبی و خانواده‌های آنها تأکید کرد، ضمن اینکه متوجه است که این نظارت و مراقبت، کار چندان آسانی نخواهد بود. مورد «بوشیلائی» که در چندین هفته گذشته در میان خبرها بوده است، نشان‌دهنده این وضع بود که کادرهای ارشد حزبی تا کجا می‌توانند به قدرت بدون نظارت و خودسرانه، و ثروت غیرقانونی دست یابند» (تأکید همه جا از توفان).

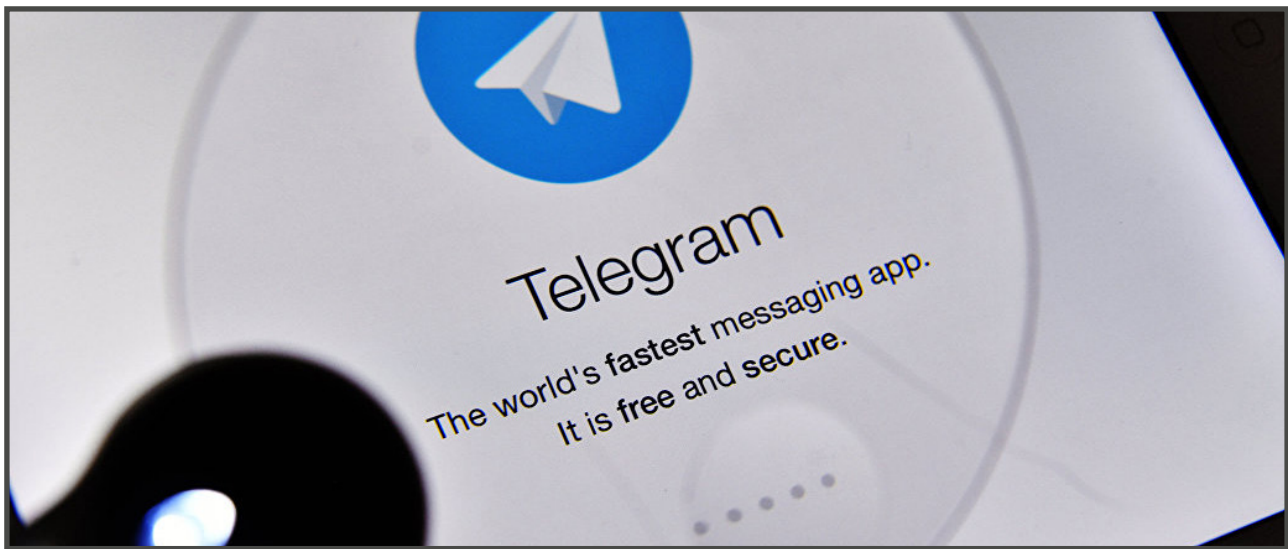
ولی اسنادی که حزب «کمونیست» چین و حزب توده ایران به نقل از آنها منتشر کرده است، نشان نمی‌دهد که ایدئولوژی حزب کمونیست چین مارکسیستی-لنینیستی است. به نقل از نامه مردم، شماره ۹۱۳، ۹ بهمن ماه ۱۳۹۱ می‌آوریم:

«کنگره ۱۸م حزب کمونیست چین، تغییرهایی در اساسنامه حزب داد، و به‌ویژه کارپایه ایدئولوژیکی حزب را به این صورت تعریف کرد: «حزب کمونیست چین، مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه‌های مائوتسه‌دونگ، نظریه‌های دنگ شیائوپینگ، اندیشه پراهمیت «نمایندگی سه‌گانه» و «چشم‌انداز علمی توسعه» را راهنمای عمل خود می‌داند.» [توضیح اینکه «نمایندگی سه‌گانه» را نخستین بار جیانگ زمین دبیرکل حزب در سال ۲۰۰۰ مطرح کرد که در کنگره شانزدهم حزب در سال ۲۰۰۲ به تصویب نمایندگان رسید. براساس این اندیشه، حزب باید سه روند را نمایندگی کند و به پیش برود: رشد نیروهای مولد پیشرفته چین (تولید اقتصادی)، سمت‌گیری در راستای رشد فرهنگ پیشرفته چین (رشد فرهنگی)، و تأمین منافع بنیادین اکثریت قریب به اتفاق مردم چین (اجماع سیاسی).] مفهوم «چشم‌انداز علمی توسعه» را هو جین تائو رهبر کنونی حزب مطرح کرد که به همین دوران نوینی که چین وارد آن شده است، اشاره دارد، و منظور از آن این است که توجهی که پیش از این به رشد تولید ناخالص ملی می‌شد، با رشد پایدار و متوازن جایگزین شود، و به این امر توجه شود که در ساختمان «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی» لازم است که عوامل اجتماعی، زیست‌محیطی و غیره در نظر گرفته شود.»

حزب کمونیست چین نیز بر پایه مارکسیسم-لنینیسم به این نتیجه رسیده است که هم باید اندیشه‌های مائوتسه‌دونگ را به‌پذیرد و هم نظریه‌های دن سیائو پینگ را. ولی نظریات دن سیائو پینگ همان نظریات تئوری «سه دنیا» است. به ویژه نظریه غیر طبقاتی و ارتجاعی وی پیرامون رشد اقتصادی جامعه چین در زمان مائو معروف است که می‌گفت «گرچه باید موش بگیرد، سیاه و سفیدش مهم نیست». در همان موقع دن سیائوپینگ را به علت انحرافات ضد مارکسیستی-لنینیستی از کار برکنار کردند. صرف‌نظر از آن معلوم نیست چینی‌ها امروز از اندیشه‌های مائوتسه‌دونگ چه چیز را منظور دارند؟ آیا جلد پنجم آثار مائو را که به نام وی منتشر کردند، بخشی از اندیشه‌های مائوتسه‌دون می‌داند؟ ما به «اندیشه پراهمیت «نمایندگی سه‌گانه» و «چشم‌انداز علمی توسعه» که فاقد اهمیت ایدئولوژیکی هستند، اشاره نمی‌کنیم، ولی مسخره است که جهانی بینی یک حزب مدعی کمونیست را با ملغمه-ای از «مارکسیسم-لنینیسم»، «اندیشه مائوتسه‌دونگ»، «نظریه‌های دن سیائو پینگ» و فضل فروشی‌های «جیانگ‌زمین» و «هو جین تائو» توضیح دهیم. واقعیت این است که ما چیزی بنام جهانی بینی «مارکسیسم-لنینیسم و غیره» نداریم. این جهانی بینی فقط اختراع چینی‌ها و حزب توده ایران است. رویزیونیست‌های شوروی برای توجیه مواضع گذشته خود، ناچارند از شوروی سوسیال امپریالیستی، به یکباره روسیه مستعمرهای به‌سازند که



از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
جهت تهیه این اثر با تماس حاصل فرمائید



سخنی از رفیق فرزاد رادمهر در شبکه تلگرام درباره خیزش مردم در ایران - فرصت‌ها و چالش‌ها

متن زیر خلاصه‌ای از فایل صوتی سخنرانی رفیق فرزاد رادمهر در صفحه تلگرام است که با اصلاح و تغییراتی جزئی در متن سخنرانی، آنطور که برای خوانندگان عزیز قابل فهم باشد، در این شماره نشریه توفان الکترونیک منتشر می‌شود.

..... «قیام مردم ایران، که در پنجشنبه هفتم دی ماه در مشهد آغاز شد، جرقه‌ای بود که به سرعت شعله‌ور شد و در سراسر ایران و در بیش از ۱۰۰ شهر بزرگ و کوچک موجب اعتراضات با شکوهی گردید که ارکان رژیم جمهوری اسلامی را به لرزه درآورد. این خیزش نه تنها رژیم جمهوری اسلامی و تمام جناح‌های او را غافلگیر کرد، بلکه حتی آن بخش از اپوزیسیون رفرمیست را، که به جناحی از رژیم دخیل بسته بود و تلاش داشته با سازش و مماشات با حسن روحانی «گشایش و دمکراسی» در چهارچوب نظام پدیدآورد، غافلگیر کرد. اما پرسش‌هایی که در مورد این خیزش مطرح است، این است که آیا این قیام یا خیزش مردم یک جنبش اعتراضی اصیل و از درون است یا اینکه سرنخش به بیرون یعنی اجانب وصل است. و یا اینکه آیا این حرکت ناشی از کودتای یک جناح علیه جناح دیگر است؟

به نظر آنچه که باید درباره این خیزش تأکید شود، همانا درونی بودنش و اصیل بودنش است. این طغیان نتیجه طبیعی رشد تضادهایی اجتماعی و اقتصادی تحت حاکمیت ۳۹ سال رژیم جمهوری اسلامی است. این انفجار ناشی از تراکم شدن و انباشت شدن تضادهایی است که به صورت یک بشکه باروت درآمده و منتظر جرقه‌ای بود، تا به حریق تبدیل شود، و چنین نیز شد. این خیزش رژیم جمهوری اسلامی را به شدت تکان داد و ارکانش را به لرزه درآورد.

شعارهای اصلی که مردم از همان ابتدا فریاد زدند، «نان بود»، «مرگ بر گرانی بود»، «مرگ بر دیکتاتور و دیکتاتوری بود»، «مرگ بر خامنه‌ای و روحانی بود» این شعارها نه تنها در مشهد، بلکه در سراسر ایران و بیش از ۱۰۰ شهر توسط مردم یک صدا فریاد زده شد. فریادشان برحق بود، فریاد «جانمان به لب رسیده و کارد به استخوان مان رسیده» بود!

دلیل اصلی این اعتراضات مردم را باید نتیجه سیاست‌های تعدیل ساختاری و یا همان رفرم‌های نتولیرالی، که در سه دهه اخیر تحت رهبری هاشمی رفسنجانی که مورد توافق جناح مقابل و همه جناح‌های درونی نظام نیز

بود، دانست که گام به گام در تمام عرصه اقتصادی به اجرا درآمد. به واقع آنچه که در ایران به اجرا درآمد همان سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود که خصوصی‌سازی‌ها را در دستور کار خود قرارداد و منابع ملی و ثروت‌های جامعه را در حلقوم افراد خصوصی ریخت. این خصوصی‌سازی‌های افسارگسیخته و بی‌بند و بار نتیجه‌ای جز رشد شکاف طبقاتی و گسترش فقر و بیکاری و گرانی نداشته است. این سیاست‌های نتولیرالی، که جامعه را به نیستی و سقوط سوق داده است، همواره مورد تشویق و تأیید بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول قرار گرفته و بارها تشویق نامه‌هایی به روسای جمهوری ایران، چه هاشمی رفسنجانی و یا احمدی نژاد، ارسال گردید و از افتخارات این تبهکاران محسوب می‌شود.

رژیم جمهوری اسلامی با پیروی از چنین سیاستی دست بانکداران، سرمایه‌داران، زمین‌خواران و رانت‌خواران و همه دزدان و مفسدان را باز گذاشته است، تا می‌توانند غارت کنند و جیب مردم را خالی و سفره نان آنها را خالی‌تر کنند. بنابراین این خشم فروخته مردم، این عصبانیت و نفرت مردم علیه چنین سیاست ارتجاعی کاملاً جهت‌گیری روشن و شفاف طبقاتی داشته و این طغیان گرسنگان و فرودستان و تهیدست‌ترین اقشار جامعه علیه کلیت نظام است که مردم را به پرتگاه نیستی سوق داده است.

تفاوت این خیزش یا قیام با سایر تظاهرات اعتراضی در سال‌های اخیر از جمله خیزش اعتراضی سال ۸۸ که مردم علیه جناحی به میدان آمده بودند و به دنبال پس گرفتن رأی‌شان به نفع جناح دیگر بودند، در طبقاتی بودن آن و جهت‌گیری علیه کلیت نظام و دسته‌بندی‌های آن بود. مردم، محرومان جامعه نظام سرمایه‌داری اسلامی را و رهبران درجه یک آن را، نظیر خامنه‌ای و روحانی، مسبب اصلی این نابسامانی فریاد زدند و آنها را محکوم کردند و خواهان کناره‌گیری آنها از قدرت سیاسی شدند. پس مردم به درستی عفریت داخلی را، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را مسئول و مسبب اصلی این فقر و گرانی، این مصیبت و ناامنی دانسته و شعارها و مطالباتی را در این مورد فریاد زده، که همه برخاسته از شرایط جهنمی موجود بوده و رژیم اسلامی همواره به‌جای پاسخ به این مطالبات طبیعی و انسانی به سرکوب و وحشیانه متوسل شده است.

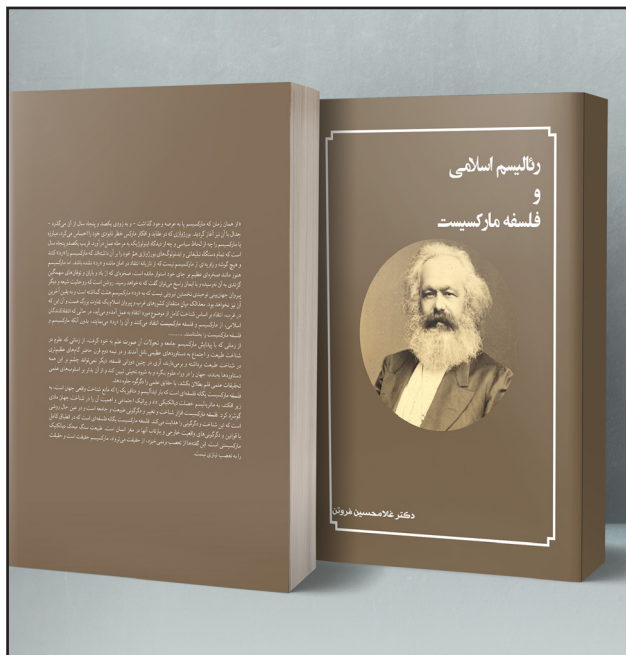
باید توجه کرد که مردم ایران فقط در محاصره عفریت داخلی نیستند، بلکه در محاصره عفریت خارجی نیز قرار دارند و امپریالیسم آمریکا و متحدین منطقه‌ای‌اش نظیر اسرائیل و عربستان نیز دست‌بردار نیستند. این عفریت خارجی این کفتارهای کمین کرده، که پشت مرزهای ایران سنگر گرفته‌اند، فوراً با آغاز اعتراضات مردم به میدان آمدند و ریاکارانه به حمایت از «مردم و آزادی و دمکراسی» پرداخته و نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کردند. دونالد ترامپ این نماینده بزرگترین تروریست دولتی جهان و ناقض

خارجی نیست و نه خواهد بود. پس باید هشیار بود! تمام دشمنان مردم ایران را افشا کرد! اگر چه در درجه اول باید دشمن اصلی را، که جمهوری اسلامی است، مورد آماج خود قرار داد، اما نباید از دشمنان خارجی غافل بود.

نکته مهمی که در اینجا باید تأکید گردد، این است که جنبش مردم ایران اگر در نهایت سازمان نیابد و فاقد رهبری سیاسی صحیح باشد، سرکوب خواهد شد و از اهداف انسانی‌اش باز خواهد ماند. این جنبش‌ها در نهایت باید تحت رهبری حزب واحد سیاسی که از سوسیالیسم دفاع می‌کند و دشمن سرسخت سرمایه‌داری و امپریالیسم است، قرار گیرد. زیرا تنها چنین حزبی است که می‌تواند سرانجام جنبش را رهبری و به سر منزل مقصود برساند. اگرچه برخی از مطالبات مردم می‌تواند در کادر یک جمهوری دمکراتیک بورژوازی محقق شود، لیکن حل قطعی مسائل اجتماعی نظیر تضمین کار و الغای استثمار و اختلافات طبقاتی فقط با برانداختن نظام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم ممکن خواهد بود.

عده‌ای از مردم و حتی برخی از روشنفکران ما در اثر تبلیغات ایدئولوژیک رسانه‌های امپریالیستی و ضعف جنبش بین‌المللی مرعوب قدرت‌های امپریالیستی شدند که گویا بدون کمک‌های خارجی نمی‌توان به آزادی و دمکراسی رسید و قدر قدرتی امپریالیسم آمریکا را مطلق می‌کنند. لیکن واقعیت این است؛ اگر چه امپریالیسم در کوتاه مدت و تاکتیک قوی است و ببر درنده است، اما بنابر سرشت و تناقضات درونی‌اش و مبارزه خلق‌ها در استراتژیک و به قول یکی از بزرگان مارکسیست «بیر کاغذی» است و فرومی‌پاشد. هیچ امپراطوری در جهان دوام نیاورد و فروپاشید. امپریالیسم آمریکا هم امروز آفتاب‌اش در حال غروب کردن است و در مقابل رقبای تازه نفس و نیرومندی نظیر چین قرار گرفته و احساس ضعف می‌کند و تمام ماجراجوئی‌های او را در منطقه و جهان باید تلاش‌های مذبوحانه‌ای برای حفظ ابر قدرتی‌اش دید و این سیاست پایدار نخواهد بود، شکست خواهد خورد. پس باید با اتکا به نیروی خویش با اتکا به نیروی مردم و بویژه کارگران و زحمتکشان به پیش رفت و برای تحقق کار و نان و آزادی و حقوق دمکراتیک و یک زندگی شرافتمندانه مبارزه کرد. آینده بشریت، آینده‌ای که در آن از بیکاری و فقر و استثمار خبری نباشد، فقط با سوسیالیسم ممکن خواهد بود و جز این راه دیگری متصور نیست.»

پیروز باشید •



حقوق ملل و حقوق بشر و دشمن قسم خورده خلق‌های جهان و ایران، جهت نفوذ در ایران به اصطلاح با تظاهرکنندگان همراه شد و برای مردم ایران اشک تمساح ریخت. دفاع ریاکارانه این لاشخوران بین‌المللی از مردم نه به نفع مردم ایران، بلکه به سود جمهوری اسلامی تمام شد. زیرا رژیم با بهره‌برداری از این عربده‌کشی‌های ترامپ و صهیونیست‌ها اسرائیل فوراً خیزش مردم را متهم به وابستگی به خارج کرد. سیاست ریاکارانه دفاع از مردم توسط قدرت‌های امپریالیستی و اساساً فشارهای خارجی تحریم و تهدیدهای نظامی همواره به نفع رژیم و به تشدید سرکوب اعتراضات مردم منجر شده است.

اما آنچه که ما باید به‌گوئیم و بر آن تأکید داشته باشیم، این است که امپریالیسم آمریکا و نوکران بومی‌اش، نظیر اسرائیل و عربستان نیز خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی‌اند و مدام در حال خرابکاری و توطئه علیه مردم ایران‌اند و از این روی باید به افشای بی‌امان آنها دست زد. نباید از افشای مزدوران امپریالیسم آمریکا و شاخک‌های صهیونیستی امپریالیستی، که در قالب اپوزیسیون رژیم نظیر سازمان خودفروخته مجاهدین، بقایای سلطنت منقرض پهلوی و جریانات و محافل به ظاهر چپ و «کمونیست»، نظیر احزاب اسرائیلی پیروان منصور حکمت و احزاب تجزیه طلب گرد که از پول و امکانات مالی و رسانه‌ای فراوانی برخوردارند، غافل بود.

آنچه که در این اوضاع و احوال باید بیشتر به آن پرداخت و بر آن تأکید کرد، مضمون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. باید روشن کرد که سرنگونی رژیم خود به خود و به تنهایی هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای دست‌یافتن به آزادی، عدالت، دمکراسی و رفاه اجتماعی و حفظ استقلال سیاسی. قرار نیست رژیم جمهوری اسلامی با هزاران کشته و زخمی سرنگون گردد و رژیم دیگری با همین ماهیت بربرمنشانه و سرکوب‌گرانه و آنهم نوکر اجنبی بر سر کار آید. چنین تحولی از پایه ارتجاعی است و اوضاع را وخیم‌تر از گذشته خواهد کرد. امپریالیسم آمریکا و متحدان ارتجاعی‌اش در منطقه، رژیم صهیونیستی اسرائیل، عربستان سعودی، هرگز خواهان یک ایران خوشبخت و مستقل و دمکراتیک و جمهوری که به‌خواهد به الگو و نماد دمکراسی و حاکمیت مردمی در منطقه بدل شود، نیستند. این لاشخوران بین‌المللی خواهان تمامیت ارضی و یکپارچگی ایران نیستند و نمی‌خواهند سر در بدن مردم ایران باشد. از این روی وظیفه سنگینی بر دوش انقلابیون و بویژه کمونیست‌های ایران قرار دارد که همسویی این جانوران با مبارزات مردم را افشا کنند، وظیفه دارند شعارهای صحیح و آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه و جمهوری‌خواهانه و عدالت‌جویانه را به میان مردم به‌برند و به ارتقاء سطح شعارهای مردم به‌پردازند. باید با صبر و حوصله به کار توضیحی و روشنگرانه و تصحیح برخی از شعارهای انحرافی و غلطی، که عده‌ای از تظاهرکنندگان در قم و اصفهان سردادند، پرداخت.

متأسفانه برخی از مردم در اثر نادانی و تبلیغات رسانه‌های خارجی و فشارهای جمهوری اسلامی، که آزادی‌های اجتماعی مردم را سرکوب کرده و می‌کند و حتی بی‌شرمانه در زندگی شخصی مردم نیز دخالت می‌کند، جان مردم را به لب رسانده و زمینه این برگشت به عقب و آرزوی احیای نظام سرنگون شده پهلوی را، رژیمی که ناقض حقوق بشر بود، گماشته اجنبی بود و هرگونه حرکت و اعتراض سیاسی را سرکوب می‌کرد، احزاب و اجتماعات را غیر قانونی می‌کرد، آزادی بیان و قلم را منع می‌کرد، فراهم آورده است. باید توجه کرد که رژیم پهلوی عملاً با سرکوب نیروهای ترقی‌خواه و چپ و بویژه کمونیست‌ها زمینه را برای روی کارآمدن نیروهای کوراندیش و ارتجاعی نظیر رژیم خمینی فراهم آورد. پس باید به افشای این مزدوران و رسانه‌های اجنبی‌پرست و ریاکاری که دروغ تحویل مردم می‌دهند، پرداخت و به تنویر افکار عمومی کمر همت بست. مدام باید تبلیغ کرد که مبارزه مردم ایران علیه عفریت داخلی جدا از مبارزه علیه عفریت



گشت و گذاری در فیسبوک

پاسخ به یک پرسش

ملّی نخواهد بود. این قبیل اقدامات که در اثر ندانم‌کاری، بی‌تجربه‌گی، اطلاعات ناکافی یا نادرست، ناآشنائی، اهمال‌کاری، ارزیابی ذهنی و یا حتی بدتر در اثر رشوه‌خواری و فساد اداری منجر به ضربه خوردن به مصالح ملی، عمومی و مردمی شود، حتی می‌تواند در یک کشور سوسیالیستی و یا انقلابی هم رخ دهد، ولی در نتیجه آن مرحله انقلاب عوض نمی‌شود.

رویزیونیست‌ها با این التقاط مقولات و مفاهیم در درک مرحله ملّی انقلاب به مفهوم ضدامپریالیستی و اقدامات خسران‌زائی به ضرر مردم، عموم و مصالح ملّی، که مسایلی کاملاً متفاوت هستند، ایران را به یکباره در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک قرار می‌دهند که مرحله‌ای اختراعی و برای انصراف از انجام انقلاب سوسیالیستی و تلاش در جهت سرنگونی رژیم است که سدره راه دموکراسی در ایران است. در انقلاب بهمن انقلاب ملی به انجام رسید و بساط فئودالیسم حتی از قبل ضربات سنگینی خورد، چه از نظر اقتصادی و حقوقی و چه حتی از نظر سیاسی و با انقلاب بهمن و تحولاتی که رخ داد نظام سرمایه‌داری در ایران حاکم و مسلط شد. وجود بقایای فئودالیسم در کشور مرحله انقلاب را تغییر نمی‌دهد.

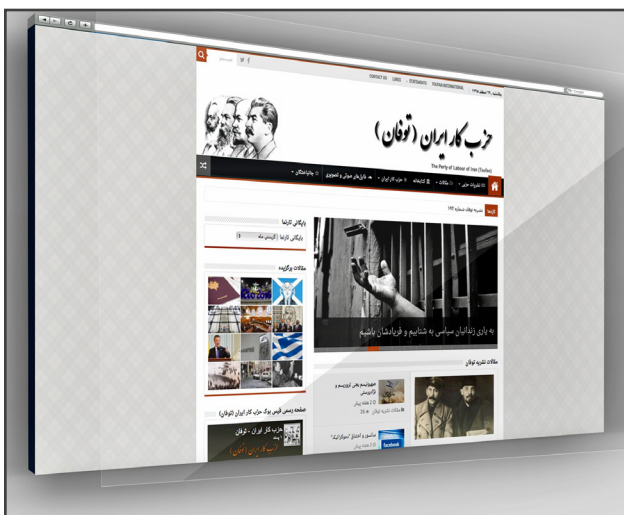
این تئوری‌های حزب رویزیونیستی توده است تنها برای توجیه و پیدا کردن راهی برای کنار آمدن با حکومت جمهوری اسلامی و فعالیت در کادر نظام حاکم است و بس. برخی از گروه‌ها نیز رژیم را وابسته به امپریالیسم و حتا نوکر امپریالیسم تعریف می‌کنند و با چنین نظراتی اعتقادی به استقلال سیاسی و مسئله ملی در عصر امپریالیسم ندارند. این تشکرات التقاطی و شبه ترسکیستی است و سابقه طولانی در جنبش دارد.

پرسش: مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک را چگونه تعریف می‌کنید. آیا رژیم ایران را یک رژیم مستقل سیاسی تعریف می‌کنید.؟ برخی از گروه‌ها رژیم را وابسته به امپریالیسم تعریف می‌کنند. تفاوت تعریف حزب شما با دیگر احزاب در این زمینه چیست؟ آیا اقدامات ضدملی رژیم تأثیری در مرحله انقلاب دارد؟

پاسخ: دوست عزیز، «انقلاب ملی» انقلابی است که بر ضد سلطه خارجی، بر ضد استعمار و امپریالیسم و در درجه نخست برای کسب استقلال سیاسی کشور انجام می‌گیرد. وقتی ما از مرحله انقلاب ملی صحبت می‌کنیم، این مرحله مبتنی بر وضعیت عینی مشخصی است که تضاد اساسی جامعه را حیات می‌دهد. از بدو تسلط امپریالیسم بر جامعه، این تضاد پدید آمده و تا طرد امپریالیسم و تاراندن اجانب از کشور، این تضاد وجود خواهد داشت. این تضاد عینی است و در طول تمام مرحله ماندگار است و لحظه به لحظه تغییر نمی‌کند.

اگر کشور ما ایران، یک کشور نیمه‌مستعمره بوده است، آنوقت اخراج امپریالیسم، خروج از پیمان سنتو، برهم زدن پیمان‌های نظامی، اخراج ۵۰ هزار مستشار نظامی آمریکائی و دستگاه‌های عظیم استراق سمع و... به معنی قطع دست امپریالیسم و کسب استقلال ایران است.

مالاً مرحله انقلاب ملی هم در ایران به پایان رسیده است. و لذا نمی‌شود امروز از مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک سخن گفت. زیرا نظام اقتصادی ایران سرمایه‌داری و رژیم‌اش مستقل است، رژیم دارای استقلال سیاسی است. مضمون «انقلاب دموکراتیک» مسئله ارضی و الغای مناسبات فئودالی و بقایای نیمه فئودالی است. در حالی که مناسبات مسلط اقتصادی در ایران امروز سرمایه‌داری است و جز این نیست. در نتیجه مرحله انقلاب ایران سوسیالیستی و حل تضاد کار و سرمایه است و نه دهقان و فئودال. رویزیونیست‌ها مفاهیم ملّی به منظور مبارزه با امپریالیسم را با نتایج عملی تصمیمات سیاسی ناصحیح روز، که به هر صورت به کشور، جدا از ماهیت آنها و مرحله انقلاب و تحول‌شان صدمه می‌زنند و منافع مردم و ملّی را به این مفهوم داخلی خدشه‌دار می‌کنند، هم‌تراز قرار می‌دهند. ولی کسی که در اثر یک تصمیم نادرست سیاسی به کشور صدمه می‌زند، الزاماً نوکر امپریالیسم نیست و کشور ایران را به نیمه مستعمره امپریالیسم بدل نکرده است، ولی کسی که نوکر امپریالیسم است و نوکر امپریالیسم باقی می‌ماند و ایران را به محل تاخت و تاز امپریالیست‌ها بدل کرده است، حتی اگر چند اقدام‌اش نیز عملاً به نفع کشور و همه مردم تمام شود، باز حکومت



عاملین و آمرین سرکوب و اختناق در هر مقام و منصبی مورد بازخواست و محاکمه قرار گیرند، باید اموال به غارت رفته مردم در موسسه‌های مالی عودت داده شود، باید حداقل مزد کارگران و کارکنان دولت و بخش خصوصی تا پنج برابر مبلغ کنونی افزایش و حقوق‌های نجومی صاحب منصبان حکومتی برچیده شود، باید برپائی تشکل‌های مستقل کارگری و مدنی و آزادی بی‌قید و شرط بیان، مطبوعات و آزادی فعالیت احزاب برقرار و تضمین شود و باید هر آنچه که خواست توده‌های میلیونی مردم ایران است به سرعت محقق گردد.

بدیهی است هرگونه عدم توجه نسبت به تحقق خواست‌های کارگران و مردم زحمتکش ایران از طریق عوامفریبی یا دست‌بردن به سرکوب گسترده اعتراضات و یا تلاش برای سوارشدن به موج اعتراضات مردمی از سوی جناح‌های حکومتی و اپوزیسیون رانده شده از قدرت در گذشته و حال، راه به جایی نخواهد برد و اینبار، این ما کارگران و مردم ایران هستیم که با اتحاد و همبستگی و تداوم اعتراضات، سرنوشت خود را رقم خواهیم زد.

امضا کنندگان به ترتیب حروف الفبا:

اتحادیه آزاد کارگران ایران

اتحادیه کارگران پروژه‌های

انجمن‌های صنفی کارگران پایینگ عسلویه - پارس

جنوبی، کنگان، ماهشهر، آبادان، اراک و شازند

انجمن صنفی معلمان شهر ری، انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه

انجمن صنفی مستقل معلمان خراسان

سندیکای نقاشان استان البرز

سندیکای کارگران شرکت واحد

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

سندیکای کارگران نقاش و تزئینات

سندیکای رانندگان و کامیون‌داران زنجان

سندیکای رانندگان و کامیون‌داران بابل

سندیکای مدرسان آزاد

شورای صنفی معلمان تهران

کانون مدافعان حقوق کارگر

کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری

کانون مدافعان حقوق کارگر

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های مستقل و آزاد کارگران

کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های مستقل و آزاد کارگری

کانون صنفی معلمان بوشهر

کانون صنفی معلمان ورامین •

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است



بیانیه ۲۱ تشکل مستقل کارگری پیرامون اعتراضات خیابانی مردم

یازده دی ماه ۱۳۹۶

آن هنگام که حکومت‌گران به بن‌بست رسیده باشند و هیچ راه‌حلی برای برون رفت از بحران‌هایی که خود به‌دست خویش ساخته‌اند، نداشته باشند و مردم به تنگ آمده از ظلم و بیداد، دیگر حاضر نباشند همانند گذشته تن به ستم دهند، هنگام اعتراضات گسترده و زیر و روکننده اجتماعی فرا می‌رسد.

چنین است که اینک، مردم به تنگ آمده از ستم و سرکوب و گرانی و فقر و بیکاری، از چهار روز پیش در ابعادی سراسری خیابان‌ها را از آن خود کرده‌اند و در صنفی متحد و یکپارچه خواست‌های خود را برای پایان دادن به وضعیت جهنمی موجود فریاد می‌کشند. مطالباتی که امروزه زمینه‌ی راهپیمایی‌ها و تجمعات سراسری توده‌های زحمتکش مردم ایران را با محوریت اعتراض به گرانی و فقر و بیکاری فراهم کرده است، سال‌هاست از سوی کارگران، معلمان، دانشجویان، پرستاران و همه اقشار زحمتکش جامعه فریاد زده شده و حکومت‌گران بدون هیچ توجهی به آنها مشغول چپاول و غارت ثروت‌های اجتماعی بوده‌اند.

آن چیزی که امروز ما در خیابان‌های شهرهای مختلف شاهد آنیم، فوران خشم انباشته توده‌های مردم زحمتکش ایران از غارت و اختلاس‌های میلیاردی بالاترین مقامات حکومتی و افراد و موسسه‌های مالی وابسته به حوزه قدرت در یک سو و فقر و سیه‌روزی میلیونی مردم در سوی دیگر، تا بیکاری میلیونی کارگران و جوانان، ضرب و شتم دستفروشان و کشتار کولبران، تحمیل دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر به کارگران و مزدبگیران زحمتکش و برپائی بساط شلاق و زندان و دار و درفش علییه هرگونه حق‌طلبی و آزادی‌خواهی است.

کسانی که تا دیروز هرگونه اعتراضات کارگری و مردمی حق‌طلبانه را با اتهامات امنیتی و محاکمه و زندان جواب می‌دادند و اینک در برابر خشم توفنده میلیونی مردم ایران، اعتراضات بر حق آنان را فتنه و فتنه‌گری می‌نامند، باید بدانند که دیگر زمان تغییرات بزرگ و انسانی در این مملکت فرا رسیده است و هیچ نیروی سرکوبی را یارای مقاومت در برابر حق‌طلبی و آزادی‌خواهی ما کارگران و مردم ایران نخواهد بود. امری که در این میان روشن است و ما همراه با توده‌های زحمتکش مردم ایران آن را فریاد می‌زنیم، این است که باید خواست‌های ما مردم برای پایان دادن به فقر و سیه‌روزی به گرسنی نشانده شود، باید بساط هرگونه سرکوب و اختناق و زندان برچیده شود، باید همه زندانیان سیاسی آزاد و غارت‌گران ثروت‌های اجتماعی و



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/toufan.hezbekar					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargaregah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب کار ایران (توفان)

POSTBANK

bank code 20110022

bank account No.: 25773372600

IBAN: DE70201100222573372600

P.O. BOX 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346